



مركز فرهنگ و معارف قرآن  
دانشگاه اسلامی حوزة عظیم

۲۷۶

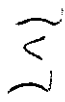
# مجموعه مقالات قرآنی سال ۱۳۸۵

عنوان مقاله:

نویسنده:

محل چاپ:

تاریخ نشر:



## سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ در همزیستی با غیر مسلمانان (کفار و اهل کتاب)

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مهم حقوق بین الملل، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان مختلف است و نقشی که ادیان مهم، مخصوصاً دین اسلام می‌تواند ایفا کند. از مطالعه‌ی روایات اسلامی به دست می‌آید که همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد دوستی با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین‌الملل خود می‌توانند از آن بهره‌گیرند.

سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ که از قرآن کریم اخذ شده است حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. آن حضرت در روابط بین‌الملل با ملل غیرمسلمان، بسیار آزادمنشانه برخورد می‌نمود؛ نیز در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر، هیچ‌گاه ادغام آن‌ها در دولت اسلامی را مطرح ننمود و در مواردی به بقای ملک و سلطنت آنان تصریح نموده و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرموده است.

یکی دیگر از مصادیق بارز به رسمیت شناختن مخالفان عقیدتی، پیمان‌های همکاری و صلح‌آمیزی است که پیامبر اکرم ﷺ با مشرکین، یهودیان و مسیحیان منعقد ساخته می‌ساخت که گاه امتیازهای زیادی به آن‌ها واگذار می‌نمود.

کلیدواژه‌ها: سیره، سیره‌ی پیامبر اعظم، کفار، اهل کتاب، صلح، روابط بین‌الملل.

۱. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، مدرس مرکز جهانی علوم اسلامی.

همزیستی مسالمت‌آمیز در لغت یعنی با هم زیستن، زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر در حالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند.<sup>۱</sup>

این واژه در اصطلاح حقوق بین‌الملل به معنای نحوه‌ی مناسبات بین ممالکی است که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند؛ یعنی رعایت حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه‌ی خلق‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله‌ی مسائل بین‌الملل از طریق مذاکره.<sup>۲</sup>

معنای اصطلاحی همزیستی مسالمت‌آمیز، به معنای لغوی این واژه نزدیک است و در واقع، معنای اصطلاحی از معنای لغوی آن اخذ شده است.

به هر حال، آن چه مورد نظر فرهنگ‌نویسان و دانشمندان حقوق بین‌الملل است، این است که در سایه‌ی این اصل مهم بین‌الملل، مردم کشورها با وجود مذاهب و عقاید گوناگون، در آرامش و صلح و تعاون با یکدیگر به سر برند و اختلافات را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند.

باید توجه داشت که همزیستی مسالمت‌آمیز با «صلح» متفاوت است؛ زیرا به «عدم جنگ» هم صلح اطلاق می‌شود، ولی در همزیستی، افزون بر صلح و نبود جنگ، تعاون و همکاری بر اساس اصول مشترک نیز وجود دارد.

سؤال این پژوهش این است که دیدگاه اسلام راجع به اصل همزیستی مسالمت‌آمیز چیست؟ آیا در اسلام، همزیستی مسالمت‌آمیز و روابط صلح‌آمیز با ملل و مذاهب گوناگون مورد پذیرش است یا خیر؟ و پیامبر ﷺ در سیره و رفتار خویش با غیر مسلمانان چگونه عمل می‌کردند؟

۱. سیره‌ی عملی پیامبر اسلام ﷺ در همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان

«سیره» از نظر اهل لغت به معنای سنت، روش، مذهب، هیأت، حالت، طریقه و نظایر این‌هاست و می‌توان «سیره» را نوع و سبک رفتار معنا کرد.<sup>۳</sup>

مورخان که در احوال پیامبر اسلام ﷺ کتاب نوشته‌اند عنوان تاریخ خود را «سیره النبی» گذاشتند و شاید نخستین رشته‌ی تاریخی که مورد توجه و نظر مسلمانان قرار گرفت، همین «علم السیره» باشد. احتمالاً آن‌ها می‌خواستند سبک و رفتار یا رفتارشناسی پیامبر را بیان کنند، اما به صرف رفتار قناعت کردند.<sup>۴</sup>

قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را «سوهی حسنه» معرفی می‌کند:

«قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَآلَيَّمِ الْآخِرَ وَكَرَّ اللَّهُ كِبْرَهُ؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرشقی نیکو است برای آن کس که بر خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را قزولوان یاد می‌کند.

از نظر اسلام، پیامبر اکرم ﷺ نمونه‌ای برای پیروی عملی است؛ نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه‌ی شؤون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین‌الملل برای مسلمانان قابل دستیابی و پیروی است. از آن جا که اسلام، واپسین دین الهی است، لازم است نمونه‌ی تمام‌عیار و قابل پیروی برای همه‌ی زمان‌ها و برای تمام حالت‌ها داشته باشد.

۱-۱. رفق و مدارا، سیره‌ی عملی پیامبر اسلام ﷺ

رفق و مدارا از اموری است که در سیره‌ی اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ، چه در بُعد داخلی و چه بُعد بین‌الملل، اهمیت بسیاری داشته است. همین امر، سبب اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود و در غیر این صورت، زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای بزرگ، خوش‌خویی و مدارای پیامبر اسلام ﷺ را این گونه می‌ستاید:

«فَإِذَا رَجَعْتَ مِنْ فَتْرٍ فَمَا عَلَيكَ اللَّيْلُ لِأَنْتَ فَارِغٌ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛<sup>۵</sup> به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ پس آنها را ببخش و بر ایشان آمرزش بطلب...

رفق و مدارا و رحمت او آن قدر فراگیر بود که با دشمنان دیرینه‌ی خود، مشرکان قریش، با گذشت برخوردی کرد. روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خون‌ریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد:

اليوم يوم التلحفة، اليوم تسخيل الخرمه؛<sup>۶</sup> امروز روز کشتار، جنگ و انتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت‌هاست.

پیامبر رحمت، این جمله را فرمودند:

اليوم يوم الترحمة؛ امروز روز رحمت و مهربانی است.

بدین ترتیب، حضرت، جلوی هر گونه خشونت و تندی را در مقابل مخالفان اسلام گرفتند و در برابر چشم‌های تکران مشرکان قریش فرمودند:

إذهبوا فأنتم الطلقاء؛<sup>۷</sup> بروید که همه‌تان آزادید.

۱-۲. پیامبر ﷺ پیام آور رحمت و محبت

خدایان، رسول گرامی اسلام ﷺ را رحمتی فراگیر معرفی کرده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛<sup>۸</sup> ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

پیامبر ﷺ، رحمتی برای همه و حرص در حفظ منافع و تأمین سعادت این جهانی و آن جهانی همگان است. خدای رحمان در بیان شدت شفقت و مهربانی آن بزرگوار بر تمام بشر فرموده است:

«فانک باخغ نغشک آلا نیکونوا مؤمنین»؛<sup>۱۱</sup> گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی، به خاطر این که آنان ایمان نمی‌آورند.

مشاهده می‌شود که تأسف، دل‌سوزی و غم‌خواری رسول خدا ﷺ برای کافران و منکران حق و علاقه‌مندی حضرت به سعادت و نجات بندگان تا چه حد کار را بر وی تنگ کرده که خدای بزرگ او را تسلیت داده و دل‌جوئی کرده است تا مبادا از شدت اندوه و اهتمام به حال آن‌ها، قالب تهی کند؛ زیرا رسول خدا ﷺ هم‌همی آدمیان را هم‌چون فرزندان دلبند و پاره تن خود می‌دانست و خیر و هدایت آنان را می‌خواست و چون می‌دید که به سوی گمراهی و نابودی می‌روند، سخت اندوهگین می‌شد؛ همان‌گونه که پدری مهربان از هلاکت و تباهی فرزندانش دچار اندوه می‌شود. آن حضرت خود را مظهر تام رحمت و محبت الهی معرفی می‌کند.

اینما نیست رحمة؛<sup>۱۲</sup> من برانگیزخته شدم در حالی که رحمتی فراگیر هستم.

۳-۱. سیاست کلی پیامبر اکرم ﷺ در ارتباط با پیروان دیگر ادیان

هنوز چند سالی از آغاز رسالت نگذشته بود که آوازه‌ی پیامبر ﷺ در سراسر گیتی طنین‌انداز شد. دعوت اسلامی، هم‌همی سرزمین عرب را فراگرفت و از آن به نقاط دیگر سرایت کرد. هیأت‌های مذهبی و قومی از نقاط مختلف به مدینه، پایگاه پیامبر ﷺ و مسلمانان می‌آمدند و از آنجا به تفرص و گفت‌وگو می‌پرداختند و عده‌ای نیز از آنجا به دین اسلام مشرف می‌شدند. پیامبر اسلام ﷺ در عین بیان دستورهای الهی و دعوت حق، نهایت تواضع و فروتنی را در برابر آنان اعمال می‌کردند؛ خانه‌ای را در مدینه برای پذیرایی از مهمان‌ها اختصاص دادند و برخی از مهمان‌ها با سفارش پیامبر اکرم ﷺ در منزل بعضی از اصحاب آن حضرت پذیرایی می‌شدند. وقتی بعضی از مسیحیان به دین ایشان آمدند، حضرت عیسی خود را پهن کردند و آنها را بر آن نشاندند.

رسول الله ﷺ به امپراطوران روم و ایران نامه نوشتند و نام خود را بر نام آنان مقدم داشتند و از آنان خواستند که یا مسلمان شوند و یا دستکم از جلودی او کنار روند تا بتواند مذهبش را بین ملت‌ها تبلیغ کند. پیامبر اکرم ﷺ خواستار تحقق اوضاعی بودند که ملت‌ها بتوانند در انتخاب مکتب و جهان‌بینی خاص خویش تصمیم بگیرند و در صورت روشن شدن حق، از آنجا عقیده‌ی توحیدی را بپذیرند و جز خدای یگانه را نپرستند و تسلیم خواست و اراده‌ی او شوند. لازمه‌ی این رسالت آن بود که با قدرت‌هایی که آزادی را از ملت‌ها سلب می‌کردند و مانع تحقیق و پژوهش و گرایش به آیین الهی می‌شدند، مبارزه شود.

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌هایشان به رؤسای دولت‌ها، هیچ‌گاه پیشنهاد ادغام آن‌ها در دولت اسلامی را مطرح نکردند، بلکه فقط به قبول رسالت و گرویدن به آیین اسلام فراخواندند و در مواردی به بقای ملک و سلطنت آنان تصریح، و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرمودند. جالب این است که

نتیجه‌ی سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات آخرتی دانستند؛ برای مثال، حضرت در نامه‌ای به پادشاه ایران یا قیصر روم فرمودند: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت محسوس یا مردم مصر و... به عهدی تو خواهد بود. چه این که با عدم پذیرش سلاطین، مردم این سرزمین‌ها نیز از آزادی عقیدتی و گرویدن به اسلام محروم می‌مانند.

سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ از قرآن کریم گرفته شده است که حق حیات و رسمیت جوامع گوناگون را به صراحت تضمین می‌کند. ایشان در روابط بین‌الملل، با ملت‌های غیرمسلمان بسیار آزادمنشانه برخورد می‌کردند؛ برای مثال، وقتی پیامبر اکرم ﷺ نمایندگان جامعه‌ی نصاری تجران را به حضور پذیرفتند، اعتقاد ایشان را به الوهیت مسیح سرزنش فرمودند و آنان را به قبول دین اسلام فرا خواندند؛ با وجود این، آن‌ها را به قبول اسلام مجبور نکردند؛ بلکه برعکس، به آنان اجازه فرمودند که برای عبادت به آیین خود، از مسجد مدینه استفاده کنند.<sup>۱۳</sup>

روش مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان باعث شد که افراد گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی فراوانی، از آنجا به مدینه مهاجرت کنند. برخی از این هیأت‌ها به نمایندگی از پادشاهان، مانند پادشاه حبشه و شاهان حبشه، به مدینه اعزام شده بودند. حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی به مدینه آمدند و شهر پیامبر ﷺ پذیرای آنان بود.<sup>۱۴</sup>

۴-۱. نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ به زمام‌داران جهان

رسالت پیامبر اکرم ﷺ رسالت جهانی و برای همه‌ی مردم دنیا بود. پیامبر ﷺ از همان روزهای اول بعثت اعلام کرده بودند که رسالت ایشان به‌زودی در همه جا گسترده خواهد شد و گنج‌های قیصر و کسری زیر سلطه‌ی اسلام درخواهد آمد.  
هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه‌ی کافی نفوذ کرد، پیامبر ﷺ نامه‌های متعددی برای زمام‌داران بزرگ آن عصر فرستادند و در قسمتی از این نامه‌ها، به قدر مشترک میان ادیان آسمانی، یعنی «توحیده، دعوت کردند که به بعضی از این نامه‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱. نامه‌ی پیامبر ﷺ به زمام‌دار مصر

بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله اذ انزلني الله عز وجل ان ابعث اليك رسالتي. سلام على من اتبع الهدى انا بعد قاتلي آدمك يدعاني الاسلام. اسلم تسليم. يؤذك الله اجرك مؤتزين، فان تركت تؤكنا عليك اثم القبط، فربنا اهل الكتاب شاولوا الى كذبة سواء بيننا و بينكم ان لا نمية الا لله و لا نؤسرك به شيئا و لا نؤينك بشئنا بئسما آريانا من دون الله فان تؤكوا قهقروا انتموا ربانا مسليونون؛<sup>۱۵</sup> به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایگر، از محمد فرزند عبدالله،

دیگر را به خدایی نپذیرد. هر گاه آنان از آیین حق سر برتابند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم».

قیصر روم پس از دریافت نامه، آن را گشود. آغاز نامه که با «بسم الله الرحمن الرحيم» بود، توجه او را به خود جلب کرد و گفت: من غیر از نامی «سلیمان» تاکنون چنین نامی ندیده‌ام. بعد مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه کند.

به زمامدار روم اطلاع دادند که پیامبر اسلام ﷺ پیامبری است از خانواده‌ای اصیل، پیش از آن که ادعای پیامبری کند از دروغ بهیژ داشت، پیروان او رو به فزونی هستند، طبعی اشراف با او مخالف‌اند و افراد عادی و متوسط خواهان وی هستند.

قیصر روم گفت:

اگر این گزارش‌ها صحیح باشد، حتماً او پیامبر موعود است. من اطلاع داشتم که چنین پیامبری ظهور خواهد کرد، ولی نمی‌دانستم که از قریش خواهد بود. من حاضرم در برابر او خضوع کنم و به عنوان احترام پای او را شست و شوی دهم. من پیش‌بینی می‌کنم آیین و حکومت او سرزمین روم را خواهد گرفت.<sup>۱۸</sup>

آن گاه قیصر، فرستاده‌ی پیامبر ﷺ را خواست، او را احترام کرد، پاسخ نامی پیامبر ﷺ را نوشت و هدیه‌ای نیز فرستاد و علاقه‌ی خود را به پیامبر اسلام ﷺ در آن نامه منعکس کرد.

۳.۴.۱. نامه‌ی پیامبر اکرم ﷺ به پادشاه حبشه

بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله اِنى التَّجَافِي عَظِيمَ النَّبِيَّةِ سَلامَ عَلَيكَ  
 قَاتِي أَحْمَدَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ التَّوَكُّلُ الْفُؤَادِيُّ السَّلَامُ الْمُرِيمُ الشَّهِيدُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ  
 عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الْقَاهَا إِلَى حَرِيمِ الْبَتَرِ الطَّيِّبَةِ الْخَصِيَّةِ فَخَلَّتْ  
 بِعِيسَى، فَتَلَقَتْهُ مِنْ رُوحِهِ وَتَلَمَّهَتْهُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ بِسِتْوَةٍ، وَأَنَّى أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَحِدَةٍ  
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَالرَّالِاقِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَنْ تَكْتَفِي وَتُؤْمِنَ بِالَّذِي جِئْتِي، قَاتِي رَسُولَ اللَّهِ  
 وَأَنَّى أَدْعُوكَ وَخَيْرُكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَقَدْ بَلَغْتُ وَنَضَحْتُ قَالِقُوا تَصِيحَتِي  
 وَالسَّلَامَ عَلَى سِنِّ أَيْعِ الْهَدَى،<sup>۱۹</sup> به نام خداوند بخشنده سهریان. نامه‌ای است از محمد، پیامبر خدا به نجاشی، زمامدار حبشه. درود بر شما! من خدایی را که جز او خدایی نیست، ستایش می‌کنم؛ خدایی که از عیب و نقص منزّه است و بندگان فرمان‌بردار او از خشم او در امان‌اند و او به حال بندگان ناظر و گواه است. گواهی می‌دهم که عیسی فرزند مریم، روحی از جانب خدا و کلمه‌ای است که در رحم مریم زاهد و پاک دامن گرفته است. خداوند با همان قدرت و نیرویی که آدم را (بدون

به مقوقس بزرگ قبطیان. درود بر پیروان حق باد. من تو را به سوی اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بی‌اور تا سالم بمانی. خداوند به تو دو بار پادشاه دهد (یکی برای ایمان آوردن خودت، و پادشاه دیگر برای کسانی که از تو پیروی کرده، ایمان می‌آورند)؛ و اگر از قانون اسلام سر باز زنی، گناه قبطیان بر تو خواهد بود. های اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم. به این که غیر از خداوند یگانه را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم و نباید بعضی از ما، بعضی دیگر را به خدایی بپذیرد و هر گاه آنان از آیین حق سر برتابند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم».

مقوقس، زمامدار مصر از طرف هرقل، پادشاه روم بود و «قطب‌ها» نژادی بودند که در مصر زندگی می‌کردند. مقوقس، فرستاده‌ی پیامبر اکرم ﷺ را تکریم و احترام کرد و به نویسنده‌ی خود دستور داد نامه‌ی به زبان عربی به این مضمون برای پیامبر اکرم ﷺ بنویسد:

به محمد، فرزند عبدالله، از مقوقس بزرگ قبطیان. درود بر تو! من نامه‌ی تو را خواندم و از مقصدت آگاه گردیدم و حقیقت دعوت تو را دریانم. من می‌دانستم که پیامبر ظهور خواهد کرد، ولی تصور می‌نمودم او از نظمی شام برانگیخته می‌شود. من مقدم فرستاده‌ی تو را گرامی داشتم.<sup>۱۶</sup>

سیس در نامه، به هدایایی که پیامبر ﷺ فرستاده بود اشاره کرد، و نامه را با جمله‌ی «سلام بر تو» پایان داد.

۲.۴.۱. نامه‌ی پیامبر اسلام ﷺ به قیصر روم

بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد بن عبدالله، اِنى هِرَقْلَ عَظِيمَ الزَّومِ، سَلامَ عَلَى سِنِّ  
 أَيْعِ الْهَدَى، أَنَا بَعْدَ قَاتِي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمُ تَسْلِيمَ، يُؤَيِّكُ اللَّهُ أَجْرَكَ مُؤَيِّينَ،  
 قَاتِي تَوَكُّيْتِ قَاتِيَا عَلَيكَ إِيمُنِ الْإِسْلَامِ، هِرَا أَمَلِ الْكُتَابِ تَعَالَا إِلَى كَلِمَةِ شَرِيعَةِ نَبِيِّنَا وَ  
 نَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَّةِ الْإِلَهِيِّ وَ لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يُخَيِّدْ بَعْشَنَا بَعْشًا أَرِيَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ قَاتِي تَوَلَا  
 قَهْرُوا انْتَهَمُوا يَا قَاتِي سَلِيمُونَ،<sup>۱۷</sup> به نام خداوند بخشنده سهریان. از محمد، فرزند عبدالله به هرقل بزرگ و پادشاه روم. درود بر آن‌ها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می‌کنم. اسلام آور تا در امان و سلامت باشی. خداوند به تو دو پادشاه می‌دهد (یکی پادشاه ایمان خود و دیگر پادشاه کسانی که به پیروی تو ایمان می‌آورند). اگر از آیین اسلام روی بگردانی، گناه اریسیان (نژاد رومی و جسمیت کارگران) نیز بر تو خواهد بود. های اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم که غیر از خدا را نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی

پدر و مادر آفرید، او را نیز (بدون پدر) در رحم مادرش پدید آورد. من تو را به سوی خدای یگانه که شریک ندارد دعوت می‌کنم و از تو می‌خواهم که همیشه مطیع و فرمان‌بردار او باشی و از آیین من پیروی کنی و ایمان به خدایی آوری که مرا به رسالت خود مبعوث فرمود. (زام‌دار حبشه آگاه باشد که) من پیامبر خدا هستم. و تو تمام لشکریانت را به سوی خدای عزیز دعوت می‌کنم. من (به وسیله این نامه و اعزام سفیر)، به وظیفه‌ی خطیری که بر عهده داشتم، عمل کردم و تو را پند و اندرز دادم؛ بنابراین، اندرز مرا قبول کن. درود بر پیروان هدایت!

پیامبر اکرم ﷺ عنایت خاصی به زمام‌دار حبشه داشتند؛ چون این زمام‌دار مسیحی، مسلمانان را که از شرف کافران مکه در آزار و اذیت بودند، در کشور خود پناه داد و حمایت‌های خاص خود را به آنان مینوید داشت. پیامبر نامی خود را با سلام آغاز کردند و شخصاً به زمام‌دار حبشه درود فرستادند، ولی در نامه‌های دیگر، درود شخصی به «کسری»، «قیصر» و «مقوقس»، زمام‌داران ایران، روم و مصر، نفرستادند، بلکه نامه را با درود کلی (سلام بر پیروان هدایت) آغاز کردند. پیامبر ﷺ، از این طریق در حق او، احترام خاصی در مقایسه با زمام‌داران دیگر معاصر وی قابل شدند.

نمایش بیش‌ترین پذیرش و انطاف را به اسلام نشان داد. او دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفت و مسلمان شد، ولی در مورد اعلام عمومی دعوت به مردم حبشه، به فرستاده‌ی پیامبر ﷺ گفت:

من حاضرم، نورت وی را برای عزم مردم اعلام کنم، ولی از آن جا که فعلاً زمینه برای اعلام آماده نیست و نیروی من کم است، باید زمینه را آماده ساخت تا دل‌ها به سوی اسلام متوجه شود. اگر برای من امکان داشت، هم اکنون به سوی پیامبرتان می‌شتافتم.<sup>۲۰</sup>

نمایش نامه‌ای نیز به پیامبر اکرم ﷺ نوشت و با صراحت به مسلمان شدن و قبول دعوت حق اقرار کرد: به نام خداوند بخشنده مهریان، نامه‌ای است به معهد، رسول خدا ﷺ، از نجاشی، درود کسی که جز او خدایی نیست، [و] درود کسی که مرا به اسلام هدایت نمود، بشا با دا نامه‌ی شما را دریاری نورت و بشریت حضرت عیسی زیارت نمودم. به خدای زمین و آسمان سرگندم! که آنچه بیان نموده بودید، عین حقیقت است و من هیچ مخالفتی با آن ندارم و از حقیقت آیین شما نیز آگاهی یافتم و درباری مسلمانان مهاجر، تا آن جا که مقتضیات ایجاب می‌کرد، خدمات لازم به عمل آمد و من اکنون به وسیله این نامه گواهی می‌دهم که شما فرستاده‌ی خدا و شخص راست‌گرا که کتاب‌های آسمانی او را تصدیق می‌کنند هستید، و من در حضور پسر عمری شما

(جعفر بن ابی طالب) مراسم اسلام و ایمان و بیعت و انجام دادم. من برای ابلاغ پیام و اسلام خود، فرزندم «اریحاه» را رهسپار محضر مقدسان کرده و صریحاً اعلام می‌دارم که من جز خود، ضامن کسی نیستم و اگر دستور فرمایید، خود رهسپار خدمت بر فیضتان شوم. درود بر شما ای پیامبر خدا!<sup>۲۱</sup>

با توجه به نامه‌های پیامبر ﷺ به سران کشورها، روشن می‌شود که اسلام از همان آغاز فکر هیزبستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان الهی را مطرح ساخته است. در بیش‌تر نامه‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ برای پادشاهان جهان که دارای اعتقاد الهی بودند، فرستاد، متن آیه‌ی ذیل که همان اعلامیه‌ی جهانی اسلام است، مطرح شده است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَمَتَّلُوا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ سُبْحَانَ وَ لَا يَجِدُكُمْ بِمَعْنَاهُ نِعْمًا أَرَبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ قَوْلُوا لِقَوْلِ اللَّهِ بِأَنَّ سُلَيْمُونَ﴾.<sup>۲۲</sup>

در اسلام، جنگ برای کسب قدرت و از رزید ثروت به شدت محکوم شده است. اصالت در اسلام، همان «صلح» و استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و دعوت به اصول مشترک است. خدای بزرگ در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا فَرَعْنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قِتَالًا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْكُمْ إِسْلَامًا نَسْتُ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْأَمَانَةِ؛ أَلَدُنَّا قَوْلَهُ اللَّهُ مَقَامَ كَثِيرَةٍ كَذِبًا كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ قَوْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا فَتَتَّبِعُوا إِنْ كُنَّا بِمَا تَتَّبِعُونَ خَيْرِينَ﴾.<sup>۲۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید، او به سفری برای جهاد می‌رود! تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویند «مسلمان نیستی» به خاطر این که سرمایه‌ی ناپایدار دنیا او غنایم! را به دست آورید، زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا [برای شما] است...

فقط جنگی در اسلام مشروع است که برای کسب آزادی، جلوگیری از نقض پیمان، از بین بردن موانع دعوت منطقی به اسلام و گرایش به آن برای کسانی که می‌خواهند به آیین حق بگروند، ولی به وسیله‌ی قدرت‌ها محدود شده‌اند، باشد:

﴿وَمَا كُنْمْ وَلَا تَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الرِّبَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الْقَاطِمِ أَهْلِهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾.<sup>۲۴</sup> و چرا در راه خدا و در راه [آزاد سازی] مردان و زنان و کودکان مستضعف که می‌گویند «پروردگارا ما را از این شهری که اهش مستگردد خارج فرما و از سوی خویش برای ما یار و یاور بگماره کارزار نمی‌کنید!

بنابراین، نامه‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ به امیران، سلاطین، رئیسان قبایل و شخصیت‌های برجسته‌ی

منوی و سیاسی برای دعوت به اسلام نوشته‌اند. از شیوهی مسالمت‌آمیز دعوت آن حضرت حکایت می‌کند. حدود ۱۸۵ نامه از پیامبر ﷺ برای تبلیغ و دعوت اسلام یا جهت «میثاق و پیمان» در دست داریم.<sup>۲۵</sup> همه‌ی این نامه‌ها حاکی است که روش اسلام در دعوت و تبلیغ، منطق و برهان بوده است، نه جنگ و شمشیر. ناصح اندرزها، تسهیلات و نرمی‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ هنگام بستن پیمان با ملت‌ها و مذاهب گوناگون از خود نشان می‌دادند گواه زنده بر این مطلب است که پیشرفت اسلام زایدی نیزه و شمشیر نبوده است.

۱۵. پیمان‌های صلح پیامبر اسلام ﷺ  
سیره‌ی پیامبر ﷺ بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبود و با وجود جهانی بودن این اسلام، موجودیت قبیله، ملت‌ها و ادیان دیگر، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن محفوظ بود. یکی از ادله‌ی سیره‌ی پیش‌گفته، نامه‌هایی است که پیامبر ﷺ برای گروهی از سران و زمامداران نوشتند و از این طریق، موجودیت آنان را به رسمیت شناختند. دلیل دیگر، پیمان‌نامه‌هایی است که در دوران حکومت پیامبر اسلام ﷺ و پس از وفات آن حضرت با ملت‌های گوناگون امضا شده است. در تمام موارد تا هنگامی که ملت‌های غیرمسلمان به پیمان خود وفادار بودند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی‌کرد؛ زیرا نقض پیمان، از دیدگاه اسلام، گناهی بزرگ و نابخشودنی است.

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، صلح و هم‌زیستی، اساسی‌ترین اصل در مناسبات بین‌المللی منظور گردیده و به همین دلیل، در حقوق اسلامی، بهره‌برداری از فرصت‌های مناسب برای تحکیم و برقراری شرایط و پیمان‌های صلح در روابط خارجی جاسمی پیش‌بینی شده است. اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش حالت صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، برای قراردادهای و معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده قایل شده است و اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده و به جاسمی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیش‌قدم باشند و از هر نوع کوششی برای برقراری و تحکیم مابقی و شرایط و نیز گسترش آن در جاسمی بشری دریغ ننمایند، و از امکانات خویش برای تحقق بخشیدن به این آرمان اسلامی و انسانی استفاده نمایند. در بسیاری از موارد، این توصیه به حد تکلیف و وظیفه رسیده و عقد قراردادهای صلح از وظایف دولت‌های مسئول و صلاحیت‌دار اسلامی به شمار رفته است. این وظیفه در مواردی که دولت‌ها و گروه‌های غیرمسلمان به عقد قراردادهای صلح تمایل دارند تأکید بیش‌تری می‌یابد.<sup>۲۶</sup>

با مطالعه‌ی سیره و زندگی پیامبر اکرم ﷺ به روشنی می‌توان دریافت که چگونه در فرهنگِ بخت، انسان‌ها محور احترام‌اند، هر قبیله جایگاه بایسته‌ی خود را می‌یابد. به آزادی انسان توجه شده است و برای زورگویی و تحمیل جایی نیست. حضرت تمایل داشتند با انعقاد پیمان‌ها و تأکید به همه در لزوم وفا به

قراردادها، زمینه‌های تیرگی روابط و فلسفه‌ی جنگ و ستیز از بین برود. انعقاد پیمان تنها با مهاجران قریش و قبیله‌ی «اوس» و «خزرج» نبود، بلکه برای قبایل گوناگون یهودی نیز این امکان فراهم بود که در کنار امت اسلامی، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. روح این پیمان‌ها، همچون «مشور مدینه»، تأمین وحدت اسلامی با پیوند قبیله‌های گوناگون و تأمین صلح و آزادی و امنیت است برای همه‌ی مردم به رغم اختلاف در هر زمینه‌ای، حتی در باورهای دینی.

در منطق پیامبر ﷺ، جهاد پاسخی به مخالفان توحید و وحدت و تلاشی برای جامعه‌ی بشری برحسب ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر و ریشه‌کن کردن کانون‌های زورگویی و سرکوبی دشمنان صلح و آزادی است. پیامبر اسلام ﷺ حتی قبل از بخت، بر اصل روابط عادلانه بین قبایل، بر پایه‌ی پیمان اصرار می‌ورزیدند و مکر می‌فرمودند:

من در خانه‌ی عبدالله بن جدعان، در جاهلیت، شاهد بستن پیمان مشترک برای حمایت از مظلومان، بین نمایندگان قبایل مختلف عرب بودم و چنان بر این پیمان دل بسته بودم که حاضر نبودم در آزایی نقض آن، صاحب پرهاترین شتران باشم. اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم، فوراً اجابت خواهم کرد.<sup>۲۷</sup>

پیامبر ﷺ در راه مکه، پیش از برخورد با قریش و بسته شدن «پیمان حدیبیه» بارها می‌فرمودند:

از من وسیله‌ای که موجب تعظیم حدود الهی است، نخواهد خواست، مگر این‌که بی‌درنگ به آن‌ها خواهم داد.<sup>۲۸</sup>

نیز حضرت، از پیمان صلحی که مسلمانان بعدها با روم می‌بستند، خبر دادند و فرمودند: «روم با شما به صلحی توأم با امنیت خواهد نموده».<sup>۲۹</sup>  
چند نمونه از پیمان‌های پیامبر اسلام ﷺ در سیره‌ی پیامبر ﷺ پیمان‌های صلح و همکاری فراوانی دیده می‌شود که بررسی کامل آن، به تدوین چندین جلد کتاب نیاز دارد.<sup>۳۰</sup> در این جا به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- پیمان یا مشور مدینه  
این پیمان، نخستین قرارداد بین‌المللی در اسلام و مهم‌ترین و جامع‌ترین پیمانی است که به توسط پیامبر ﷺ بین مسلمانان، مشرکان و یهود منعقد شد. در این پیمان، رابطه‌ی بین مسلمانان (اعم از مهاجر و انصار) و رابطه‌ی میان مسلمانان و یهود و همچنین رابطه‌ی میان مسلمانان و مشرکان و وظایف هر دسته مشخص شد. هدف اساسی این پیمان، حفظ امنیت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز جوامع گوناگونی بود که در مدینه می‌زیستند. در این جا برای جلوگیری از اطلاعاتی کلامی، فقط به نقل ترجمه‌ی نتیجه‌گیری که در کتاب مکاتیب الرسول ﷺ پس از نقل اصل پیمان، ذکر شده است، بسنده می‌کنیم:

الف) حقوق متقابل مسلمانان با یکدیگر در مشور و مدینه

۱. مسلمانان در برابر مردم دیگر، ملت‌اند؛ بنابراین، میان هیچ مسلمان و کافری پیوند نیست، هر چند پدر یا فرزند باشند؛ و جدایی میان مسلمانان دیگر وجود ندارد.
۲. هر تیره از مسلمانان، میان خود قدیه (دیه یا غرامت) می‌پردازند؛ همان گونه که پیش از اسلام می‌پرداختند.
۳. مسلمانان در برابر کسانی که ستم یا گناه کنند یا دشمنی و فساد را میان مسلمانان رواج دهند، متحذند.
۴. هیچ مؤمنی به سبب کافری کشته نمی‌شود و هیچ کافری ضد مؤمنی یاری نمی‌شود.
۵. عهد و امان خداوند یکی است؛ بنابر این، شخص مطرح نیست و می‌تواند پایین‌ترین شخص از مسلمانان پناه دهد (اگر شخصی به دیگری پناه داد و او را نکالت کرد، تمام مسلمانان باید امان او را محترم بشمارند).

۶. هنگام نبرد در راه خداوند، هیچ مؤمنی بدون موافقت افراد دیگر نمی‌تواند صلح کند؛ بنابر این، صلح باید با نظر جمع انجام شود.

۷. گروه‌های رزمنده، هر یک باید پس از دیگری و به نوبت بچنگند؛ بنابر این، هیچ طایفه‌ای دو مرتبه‌ی متوالی به نبرد الزام نمی‌شود.

۸. هر کس مؤمنی را بدون دلیل بکشد، حکمش قصاص است، مگر این که ولی مقتول راضی شود.

۹. داور نهایی در اختلافات مسلمانان، خدا و رسول ﷺ هستند.

۱۰. مسلمانان هیچ بدهکاری را که بدهی بر او سنگینی کرده، رها نمی‌کنند، مگر این که او را کمک کنند؛ چه بدهی به سبب خون‌پیمانی باشد، یا غرامتی که به صورت سرشکن بر خوشان پیری نصیب شخصی شده باشد.

۱۱. بعضی از مؤمنان، سرپرست بعضی دیگرند؛ بنابر این، هیچ کافری، سرپرست مؤمنان نیست.

۱۲. هیچ کس نمی‌تواند بدون رعایت مصالح سایر لشکریان، کافری را در پناه خود بگیرد.

ب) مواد صلح مسلمانان با یهودیان

۱. یهودیانی که تحت این پیمان هستند، باید مورد یاری و حمایت قرار گیرند و سستی بر آنان نشود و دشمنانشان یاری نشوند. هر گاه مسلمانان، یهود را به مصالحه دعوت کردند، باید بپذیرند و هم‌چنین هر گاه یهود، مسلمانان را به مصالحه خواندند.

۲. هنگام جنگ، یهودیان نیز باید در هزینه با مسلمانان شرکت کنند؛ مسلمانان، هزینه‌ی خود و یهود، هزینه‌ی خودش را بپردازد.

۳. مسلمانان و یهودیان هم‌پیمان، یک امت‌اند؛ مسلمانان دین خود و یهودیان دین خود را دارند، مگر کسی که مرتکب ستم و گناه شود.

۴. بر مسلمانان و یهودیان لازم است ضد دشمنان منطقه هماهنگی و همراهی کنند.

۵. هیچ انسانی به سبب گناه هم‌پیمانش مؤاخذه نمی‌شود.

۶. لازم است مظلومان را میان خود یاری کنند.

۷. هیچ کافری پناه داده نمی‌شود، مگر با رعایت مصالح مسلمانان و یهودیان.

۸. همسایه همانند خویشش است و نباید مورد تعدی قرار گیرد.

۹. بر مسلمانان و یهودیان لازم است میان خود بر مهاجمانی که به مدینه هجوم آوردند، هم‌یاری کنند.

۱۰. میان مسلمانان و یهودیان، بند و اندرز و خیرخواهی حاکم است.

ج) حقوق ساکنان منطقه (اعم از مسلمان، یهودی و مشرک)

۱. این پیمان نمی‌تواند سبب برای ستمگر یا گناهکاری باشد.

۲. یشرب (مدینه) بر حسب این پیمان، بر تمام اهل منطقه، حرم (و مورد احترام) است؛ چنان که مکه بر حسب فرمان الهی، حرم شمرده می‌شود.

۳. قریش و هوادارانش نباید پناه داده شوند.

د) ماده‌ی مخصوص مشرکان در پیمان

مشرکان مدینه حق ندارند قریش را پناه مالی یا جانی دهند.<sup>۳۱</sup>

۱. صلح حدیبیه (پیمان صلح پیامبر اکرم با مشرکان مکه)

پیامبر اسلام ﷺ به مسافرتی صلح‌جویانه و سلامت‌آمیز دست زدند. بدین قرار که کاروانی حدود هزار و هشتصد نفر را برای حج آماده و از قیابل عرب، هر چند مشرک بودند، به همراهی دعوت کردند؛ تا بدین وسیله، هم تبلیغی برای اسلام شده باشد و هم چهره‌ی واقعی قریش که خود را پرده‌دار کعبه و منادیان امنیت و صلح می‌دانستند، آشکار شود. کاروان در منطقه‌ی «حدیبیه» با لشکر مسلح دشمن مواجه شد. کاروان پیامبر ﷺ به طور رسمی تصمیم خود را بر حج خانه‌ی خدا میان مسلمانان اعلام، و به وسیله‌ی یک‌هایی، به مشرکان قریش نیز ابلاغ کرد. از آن جا که نبرد با حاجیان، عملی بسیار زشت و بر خلاف سنت‌های دیرین عرب بود، به‌ویژه از جانب مکانی که همیشه به میزبانی حجاج از هر طایفه و قشری اقتضای می‌کردند، در تصمیم به جنگ با مسلمانان مردد شدند و سرانجام پیمان نامه‌ی «صلح حدیبیه» میان قریش و رسول خدا ﷺ منعقد شد. بر اساس این پیمان، مقرر شد روابط حسنه بین قریش و مسلمانان برقرار شود.<sup>۳۲</sup>



فناد صلح حدیبیه

۱. محمد بن عبدالله و قریش متعهد می‌شوند که مدت ده سال جنگ را ضد یکدیگر ترک کنند؛ هیچ یک از دو طرف، بر دیگری تازد و اسیری از یکدیگر در بند ندارد و...  
 ۲. هر کس بخواند یا محمد پیمان بندد، آزاد است و هر کس دوست دارد با قریش پیمان برقرار سازد، آزاد است.

۳. هر گاه فردی از قریش، بدون اذن بزرگتر خود از مکه بگریزد و به یاران محمد پیوندد، محمد باید او را به قریش بازگرداند، ولی اگر از اصحاب محمد کسی به قریش نیوست، لازم نیست او را بازگرداند.  
 ۴. از این پس، اسلام باید در مکه آشکارا باشد و نباید کسی را به اجبار بر عقیده‌های واداشت، یا او را به سبب عقیده‌اش آزار داد یا سرزنش کرد.

۵. امسال، محمد با یارانش، از همین جا به مدینه برو خواهند گشت با این قرار که سال بعد، بدون سلاح وارد مکه شوند و مدت سه روز برای مراسم حج توقف کنند مشروط بر این که سلاحی جز اسلحه‌ی مسافر با خود نداشته باشند و همان سلاح محدود نیز باید در غلاف باشد.  
 علی بن ابی طالب این نامه را نوشتند و مهاجران و انصار شاهد آن بودند. ۳۳

۳.۵.۱. پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و مسیحیان ایلا

بسم الله الرحمن الرحيم. این تفضیعی است از طرف خدا و محمد، پیامبر خدا، به یوحنا بن رعیبه و مردم ایلا. به موجب این پیمان، کشتی‌ها و وسایل نقلیه، در خشکی و دریا، در تحت حمایت و امان خدا و محمد، پیامبر خدا، هستند و تمام کسانی که همراهشان هستند، چه از شام و چه از یمن، در امان‌اند. افرادی که موجب بروز حادثه گردند، امواتشان هرگز مایه‌ی نجات آن‌ها نخواهد بود و هر گاه در اسارت قرار گیرند، به تملک درمی‌آیند. بر مردم ایلا حرام است که مانع آب شوند و یا سد طریق نمایند. ۳۴

۳.۵.۲. پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و مسیحیان سرزمین سینا

بسم الله الرحمن الرحيم. این مکتوبی است که محمد بن عبدالله، که بشیر و نذیر و نسبت به دیمعی الهی امین جمله‌ی خلائق است، آن را نوشته است تا حجت و بهانه‌های پس از پیامبران بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است. آن را برای کسانی نوشته است که پیرو آیین وی هستند تا پیمانی باشد با گروهی که در مشرق و مغرب زمین، بر دین نصرانیت‌اند. نسبت به آن‌هایی که دور هستند یا نزدیک، عرب یا عجم آن‌ها، آنان که شناخته می‌شوند و آنان که شناخته نمی‌شوند. این مکتوبی است

که طبق آن، با آنان پیمان بسته است. هر کس با مراد آن مخالفت ورزد، نسبت به وی و سایر مسلمانان متجاوز شناخته خواهد شد. این چنین کسی به عهد خدا پشت پیا زده و در پیمان خود در دستکار و خاضع نبوده و نسبت به دین خود استهزا تسروده است و مستحق لعنت خواهد بود؛ چه سلطان باشد و چه از سایر مسلمان مؤمن عادی.

هر کجا راهی یا سیاهی دور هم جمع و در گروه و یا در بیابان و یا جای آباد یا هموار یا کلبه و معبدی به سر می‌برند، ما پشت سر آنان حافظ و پاس‌دار آنان هستیم و من با یاران و انصار و ملت خود از جانشان و از اموال آن‌ها دفاع می‌کنم؛ زیرا جزء رعیت من و هم‌پیمان و متحد من هستند. آنان به جز آن چه به رضایت خاطر، به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحو مستول و به پرداخت چیزی مجبور نخواهند بود. قضات و رهبانان، خلعت‌گزیبان و ستیاحان آنان مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کلبه و کلیسایی ویران نخواهد شد و نباید چیزی از مالکیت آنان داخل خانه‌ی مسلمین گردد. قضات و رهبانان از خراج معاف‌اند و هم چنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده‌اند.

از تروتمندان و آریاب تجارت بیش‌تر از حد معین شده، نباید خراج گرفته شود. هیچ کدام از آنان برای جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهد شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و با آنان، بنا به پیروی از آیه‌ی کریمه ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْحُسْنِ﴾<sup>۳۵</sup> به نیکوترین روش گفت‌وگو و بحث نمایید. آنان در محیط امن و آکنده از مهریاتی زندگی می‌کنند. هر کجا باشند و در هر مکانی منزل گزینند، از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود. ۳۶

۴. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اسلام ﷺ در مقابل ستیزه‌جویان

۴.۱. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ با مشرکان ستیزه‌جو  
 سرزمین مکه، پایگاه شرک و مشرکان بود و اهل کتاب به دلیل کسی افزوده در این شهرها جایگاه نداشتند. اسلام در این پایگاه ظهور کرد؛ بنا بر این، نخستین دعوت پیامبر اکرم ﷺ از مشرکان مکه است. این دعوت که به روش مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو صورت می‌گرفت، بر محور «وحی» و «صداقه» بود. پیامبر اسلام با ادله‌ی منطقی و با تلاوت آیات قرآن، روح و جان مشرکان را مخاطب قرار می‌دادند و از آنان می‌خواستند که تغل و تفکر کنند و خود را از زنجیرهای اوهام و عقاید جاهلی برهانند.  
 در مقابل، مشرکان به انکار و سخنان ناشایست زبان گشودند و انواع آزارها را ضد پیامبر اکرم ﷺ و پیروان اندک او اعمال کردند. به تدریج، اسلام در قلب‌ها جای گرفت و گروندگان به این آیین توحیدی رو به فزونی گذاشت. تلاش سران کافر قریش برای جلوگیری از ایسان آوردن مردم به جایی نرسید و روش ملائمه و منطقی پیامبر اکرم ﷺ نیز آنان را بیش از پیش خشمگین ساخت و بر بدرفتاری و آزار آنان افزود.

این جمع پیشنهاد کرد از هر قبیله‌ای یک شمشیرزن انتخاب شود. آن‌گاه پیامبر را غافل گیر کنند و خون وی را بریزند و روشن است که کسانی که خون خواهی او نمی‌توانند شمار فراوانی را قصاص کنند و ناگزیر، به خون‌ها بسنده می‌کنند که پرداختن آن کار آسانی است. خداوند پیامبرش را از این توطئه‌ی شوم آگاه ساخت. در آیهای از قرآن کریم آمده است:

﴿وَأَيُّ يَنْظُرُ بَكَ يَا أَلْيَنَ كَذَّبُوا بِبِشْرِكِ أَوْ يُفْرِكُوا وَكَذَّبُوا وَكَذَّبُوا وَلَا يُؤْمِنُونَ﴾

وَأَلَيْكَ خِزْيَ الْأَكْفَرِينَ، و یاد کن هنگامی که کافران دریاری تو نیرنگ می‌کردند تا تو را

به بند کشند یا بکشند یا از مکه [خارج کنند و نیرنگ می‌کردند و خدا تدبیر می‌کرد، و

خدا بهترین تدبیرکنندگان است. ۴۰

پیامبر اکرم ﷺ علی‌السلام را در بستر خود خوابانید و خود شبانه مکه را به قصد یثرب ترک کرد. دوری و جدایی از کعبه و زادگاه بر حضرت بسیار ناگوار آمد. خداوند پیامبرش را دل‌داری و وعده داد که دگربار به مکه بازخواهد گشت:

﴿وَإِنِّي لَأَفْرَسُ عَلَيْكَ الْهَرَانَ لِرَادَتِكَ إِلَيَّ مَعَاوِي﴾ ۴۱ در حقیقت، همان کسی که این قرآن را

بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند.

بند دیگر تلاش مشرکان قریش، جنگ‌هایی است که آنان با امکانات و تجهیزات فراوان، برای نابودی مسلمانان به راه انداختند که مهم‌ترین این جنگ‌ها، «جنگ بدر»، «جنگ احد»، «جنگ خندق» و «جنگ احزاب» است که برای جلوگیری از اطالهی کلام، از توضیح جنگ‌ها خودداری می‌شود.

پس از جنگ احزاب، و در سال ششم هجری، پیامبر اکرم ﷺ با گروهی از یاران خود به قصد زیارت کعبه از مدینه به سوی مکه رهسپار شدند. مشرکان مکه آماده‌ی جنگ شدند و سوگند یاد کردند که به هر وسیله‌ی ممکن از ورود مسلمانان جلوگیری کنند. پیامبر اکرم ﷺ با وجود آن که نیروی کافی برای سرکوبی بت‌پرستان داشتند، با دشمنان سرسخت خود از در صلح و مسالمت وارد شدند. ابتدا نماینده‌ای پیش سران مکه فرستادند و آنان را به صلح دعوت کردند و یادآور شدند که مسلمانان به قصد زیارت خانه‌ی خدا آمده‌اند و قصد جنگ و تعرض ندارند. آنان ابتدا نپذیرفتند و مرکب پیامبر ﷺ را بی کردند، ولی بار دوم به پیشنهاد صلح پیامبر اکرم ﷺ تن دادند. مشرکان شرایط سنگینی برای صلح پیشنهاد دادند و پیامبر اسلام ﷺ آن‌ها را نپذیرفتند که از جمله، تخلیه‌ی قوری مکه بود. پیامبر ﷺ و یاران ایشان پس از اتمام حج، بی‌درنگ مکه را ترک گفتند، در حالی که مسلمانان آرزو داشتند در زادگاه خود پیش‌تر اقامت کنند.

آری، پیامبر اکرم که منطق‌شان انسان‌دوستی و مسالمت و اجترام به تهددها بود، برای رفع خصومت و ایجاد محیط صلح و آرامش حاضر شدند از تمام حقوق مشروع خود بگذرند. ۴۲

اما مشرکان آن پیمان را که به «پیمان حدیبیه» معروف شد، نقض کردند و افزون بر آن، از آزار و اذیت

هر قبیله به آزار افراد مسلمان خویش پرداختند و آنان را به حبس، زدن، گرسنگی، تشنگی و غیره شکنجه می‌دادند. از جمله کارهای کافران قریش، قتل پدر و مادر «عزاری» است. «سمیه» مادر عمار، نخستین کسی است که در راه اسلام به شهادت رسید. «یاسر» پدر عمار نیز در مکه شهید شد. امیئه بن خلف، از سران کافران، بلال حبشی را در گرمای شدید نهمروز به پشت خواباند و دستور داد تا سنگی بزرگ بر سینه‌ی وی نهد؛ سپس به وی گفت: «باید به همین صورت بمائی تا بمیری یا به محمد کافر شوی و «لات» و «عزراه» را پرستش کنی.» ۳۷

او در زیر شکنجه «أحد أحد» می‌گفت.

چون رسول خدا ﷺ دیدند که اصحاب بی‌پناه ایشان سخت گرفتار و تحت فشارند و امکان حمایت از آنان

نیست، به آنان گفتند:

کاش به کشور حبشه می‌رفتید؛ چه، در آن جا پادشاهی است که نزد وی بر کسی ستم

نمی‌رود و آن جا سرزمین راستی است؛ باشد که خدا از این گرفتاری برای شما فرجی

قرار دهد. ۳۸

به دنبال آن، جمعی از مسلمانان که از فشار و آزار دشمن به ستوه آمده بودند، دیار غیرت و دوری از وطن را اختیار نموده، رهسپار حبشه شدند و این نخستین هجرتی بود که در اسلام روی داد.

آنان در سرزمین حبشه هم از آزار قریش در امان نبودند. فرستادگان کافران قریش به حبشه رفتند و از «نجاشی» پادشاه حبشه خواستند تا مسلمانان را به مکه بازگرداند؛ ولی نجاشی به آن‌ها پاسخ رد داد.

خود پیامبر اکرم ﷺ نیز مدتی در مخفیگاه بودند و به شهر طائف پناه بردند و بدین ترتیب، بت‌پرستان قریش و مکه بیش‌تر به همچنان آمدند و حس کینه‌توزی و انتقام‌جویی آنان از پیغمبر ﷺ و مسلمانان تشدید شد و به دلیل فشار روزافزون مشرکان، پیامبر اکرم ﷺ مجبور شدند از طائف خارج شوند.

قریش در جریان شکست‌های بی‌دری بر آن شدند تا رسول خدا ﷺ و یاران آن حضرت را در تنگنای سخت‌ترین فشارها قرار دهند. باین انگیزه، چهل تن از سران قریش با هم‌پیمان بستند. در این پیمان، قریش تعهد کرد تا از هر گونه داد و ستد و پیوند سببی با نبی‌هاشم و نبی‌عبدالطلب خودداری کند. با محاصره‌ی سیاسی و اقتصادی قریش، مسلمانان دوره‌ای سخت را در محلی به نام «قیص ابی طالب» گذراندند. در این دوران، آنچه بیش از همه چیز اهمیت داشت، حراست از جان پیامبر اسلام ﷺ بود. به ویژه ابوطالب ﷺ در این راه تلاشی ستایش‌انگیز از خود به یادگار گذاشت. مسلمانان در مدت سه سال محاصره، با زحمات فراوان و با به خطر انداختن جان خویش، مخفیانه به تأمین نیازهای ضروری خود می‌پرداختند. ۳۹

از دیگر اعمال کافران قریش، تلاش برای قتل پیامبر اکرم ﷺ بود. سران قریش، که شمار آنان به چهل تن می‌رسید، خشمگین از گسترش اسلام و به ویژه نفوذ آن در یثرب، در «دارالندوه» اجتماع کردند. ابوجهل در

ملاحت و تریخ نیست!

إذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّغْيَاءُ<sup>۲۲</sup> بروید و همه آزادید.

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله با جملی فوق همه را عفو کردند همین عمل طوفانی در سرزمین دل‌های مشرکان به پا کرد که به گفته‌ی قرآن کریم:

وَبَدِّلْهُمْ خَلْقًا فَمَا لِلَّهِ الْاِقْوَامُ<sup>۲۵</sup> فوج فرج مسلمان می‌شوند و آیین اسلام را با جان و دل می‌پذیرند.

۲-۲. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیان ستیزه‌جو  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مهاجرت به مدینه، برای برقراری امنیت و آرامش، پیمان دفاعی مشترکی منعقد ساختند که در آن «هاوس» و «خزرج» و «یهود مدینه» شرکت داشتند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان خارج مدینه پیمان دفاعی جداگانه‌ای منعقد ساختند. بر اساس این پیمان، یهود متعهد شدند ضد مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در صورت لزوم، از مدینه و مسلمانان دفاع کنند و در مقابل، پیامبر صلی الله علیه و آله متعهد شدند از حقوق آنان حفاظت کنند و با آنان مانند افراد ملت واحد رفتار شود. بدین وسیله همگان، مسئول حفظ و حراست حقوق یکدیگر شدند.<sup>۲۶</sup>

یهودیان آزادانه به داد و ستد پرداخته، کالاهای خود را در بازار مسلمانان می‌فروختند. گسترش اسلام میان انصار و قبایل اطراف، حسادت یهود و برخی از منافقان را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله برانگیخت؛ زیرا آنان هرگز گمان نمی‌کردند که کار آن حضرت تا این حد بالا بگیرد و تمام قدرت‌های محلی را تحت‌الشعاع قرار دهد. عبدالله بن سلام از دانشمندان یهود، پس از مذاکره با پیامبر صلی الله علیه و آله به آیین اسلام گروید و خبر اسلام آوردن او موجی از خشم را در طوایف یهود پدید آورد. پس از مدتی مخفی، یکی دیگر از دانشمندان یهود به جمع مسلمانان پیوست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرار داد.<sup>۲۷</sup>

یهود به علل گوناگونی در ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان روی خوش نشان دادند و در پیمان دفاعی مدینه شرکت جستند. آنان می‌خواستند از تشکیلات مسلمانان به نفع خود و در مقابل رقیبانی که همواره از آنان در هراس بودند، سود جویند.

گسترش روزافزون اسلام، سبب شد که یهودیان به این همکاری و همراهی با مسلمانان ادامه ندهند و به روش‌های مختلفی در تضعیف روحیه‌ی مسلمانان بکوشند. آنان پیمان خود با مسلمانان را نقض، و پنهان و آشکار با دشمنان اسلام همکاری کردند.

مسلمانان در مقابل اقدام‌های خرابکارانه و شایعه‌سازی یهود، هیچ گونه تفرضی به آنان نداشتند و همواره در حفظ صلح و امنیت مدینه کوشیدند و اعمال و رفتار تحریک‌آمیز یهودیان را نادیده گرفته، با عفو و اغماض پاسخ می‌دادند.

قریش کاسته نشد. مشت‌ی زورگو بر کعبه تسلط یافته بودند و آن را در سلطه‌ی خود می‌دانستند و در انحصارطلبی، هیچ مرزی نمی‌شناختند. پیش از نیمی از بهشت پیامبر صلی الله علیه و آله به ملارا با آنان گذشت و کم‌ترین سودی نداشت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌توانستند بیش از این زورگویی را تحمل کنند و مکه می‌بایست آزاد و کعبه از بلیدی شرک و خرافه پاک شود؛ چه این که پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت در آرزوی زیارت آزادانه کعبه لحظه شماری می‌کردند.

سپاه ده هزار نفری مسلمانان، بدون خون‌ریزی و با آماده‌های الهی، شهر مکه را فتح کردند. سعد یکی از یاران پیامبر، این «شمار خشونت» را فریاد زد:

الْیَوْمَ یَوْمَ الْقِتْلَةِ: الْیَوْمَ تَسْتَعْمَلُ الْعُرْمَةَ: الْیَوْمَ أَقْبَلَ اللَّهُ قَرِيشًا؛ امروز، روز برخورداری

خونین است، امروز حرمت‌ها شکسته می‌شود، امروز خدا قریش را خوار می‌کند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، قریش را عزیز می‌کند!

الْیَوْمَ یَوْمَ الْمَرْحَةِ: الْیَوْمَ أَقْبَلَ اللَّهُ قَرِيشًا؛ امروز، روز صهر و زین‌سدن است، امروز

خداوند، قریش را عزیز می‌کند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شمار انتقام‌جویانه‌ی یک مسلمان را به شمار محبت‌آمیز تبدیل، و عفو و گذشت

را بر دشمنان سرسخت اِعمال کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنار خانه‌ی کعبه آمدند و دست‌گیره‌ی در خانه را گرفتند، در حالی که مشت‌شان به کعبه پناه برده بودند و در انتظار این بودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن‌ها دستور صادر کنند. پس با پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَّقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَكَرَّمَ الْأَحْوَابَ وَحَدَّثَهُ؛ شکر خدای را که

وعده‌اش تحقق یافت و بنده‌اش را پیروز کرد و احزاب و گروه‌های دشمن را شکست داد.

سپس فرمود: فرمودند:

تَفَاطُرًا يَا مَعْشَرَ قَرِيشَ!؟ چه گمان می‌برید ای جمعیت قریش که درباره‌ی شما

آن‌ها دروغ می‌گویند؟

خبر خود و نیکی انتظار نداریم، تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزندان برادر

از ما هستی و الا آن قدرت در دست تو است.

پیامبر فرمود:

تَفَاطُرًا يَا مَعْشَرَ قَرِيشَ!؟ چه گمان می‌برید ای جمعیت قریش که درباره‌ی شما

آن‌ها دروغ می‌گویند؟

خبر خود و نیکی انتظار نداریم، تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزندان برادر

از ما هستی و الا آن قدرت در دست تو است.

پیامبر فرمود:

تَفَاطُرًا يَا مَعْشَرَ قَرِيشَ!؟ چه گمان می‌برید ای جمعیت قریش که درباره‌ی شما

آن‌ها دروغ می‌گویند؟

خبر خود و نیکی انتظار نداریم، تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزندان برادر

یاسیر اکرم علیه السلام در مراسم اجتماعی آنان شرکت می‌جستند و از آنان قرض می‌گرفتند و از بیمارانسان عیادت، و در مراسم تشییع جنازه‌ی یهودیان شرکت می‌نمودند و با آنان ابراز هم‌دردی می‌کردند و مانند فرد عادی با آنان معامله می‌کردند و سایر مسلمانان نیز یهودیان مدینه را هم‌پیمان خود و جزو ملت خود می‌دانستند و رفتارشان بر اساس همین اصول محکم استوار بود.<sup>۲۸</sup>

یهودیان در تجارت، داد و ستد، فعالیت‌های اجتماعی، مراسم عبادی و فعالیت‌های مذهبی آزادی کامل داشتند. یاسیر اکرم علیه السلام، دعوت اسلامی و پیام الهی را به همه و از جمله یهودیان ابلاغ می‌کردند، ولی هیچ‌گاه آنان به ترک دین و عقاید خود مجبور نبودند. یاسیر اکرم علیه السلام خواهان ابلاغ رسالت جهانی خود بودند و طبیعی است که چنین امری در محیط آرام و بدون جنگ و خون‌ریزی ممکن می‌شد. یاسیر اسلام علیه السلام در نخستین فرصت پیش‌آمده، با انعقاد پیمان صلح حدیبیه - که باید آن را شاهکار و نقطه عطف سیاسی جهانی و به اصطلاح امروزی‌ها، دیپلماسی یاسیر اسلام علیه السلام به شمار آورد - و تحکیم پایه‌های داخلی قدرت، در سال هفتم هجرت، کار دعوت و ابلاغ جهانی خود را آغاز کردند. حضرت با اعزام سفیران و مبلغان تعلیم دیده، مجرب دنیا دیده، مؤمن و مجاهد، همراه با ارسال نامه‌هایی سرشار از نکته‌های دقیق سیاسی و تبلیغی، در عرض مدت کوتاهی توانستند قلب میلیون‌ها انسان جاهل، ظالم، بت‌پرست، ماده پرست و کافر را متوجه خدا کنند و این کامیابی در دنیا از جهات بسیاری بی‌نظیر است.<sup>۲۹</sup>

۲۸. سفارش یاسیر اکرم علیه السلام درباره‌ی یهود و نصارتی یمن  
 یاسیر اکرم علیه السلام در دستورالعمل ارشادی و حکومتی به «عمرو بن حزم» - که او را به یمن فرستاده بودند تا مردم را به آموزه‌های اسلام فراخواند - نوشتند که برای همه‌ی اقشار مردم یمن، حتی یهود و نصارت، دستورهای اسلام را اجرا کند. در فقره‌ی ۲۱ این دستورالعمل آمده است:

وَأَنَّ مِنْ أَسْلَمَ مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ إِسْلَامًا خَالصًا مِنْ تَنْبِيهِ دَانَ بِدِينِ الْإِسْلَامِ وَأَنَّ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَطْلُ مَا لَكُمْ وَعَلَيْهِ يَطْلُ مَا عَلَيْنَا، وَمَنْ كَانَ عَلَى نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ فَأَنَّ لَهُ لِيَوْمِ عَشْرَاءٍ، هَرَّ يَهُودِيٍّ يَأْتِي نَصْرَانِيٍّ (سجی) که مسلمانان شرد و اسلام پاک و خاصی اظهار کند. از جمله‌ی گروه مؤمنان و مسلمانان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند، شامل آن‌ها نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آن‌ها شریک است و هر که در یهودیت یا نصرتیت خود باقی بماند، هرگز به ترک دین خود وادار نمی‌شود.

۲۹. بردباری یاسیر اکرم علیه السلام در برابر بدرفتاری یهود  
 یاسیر اکرم علیه السلام در مقابل بدرفتاری یهودیان صبور بودند و از مناقشان چشم می‌پوشیدند و آن‌ها را با مسلمانان برابر می‌گرفتند و به ادب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشتند. ایشان بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته

بودند، استوار بودند و اگر یکی از یهودیان برخلاف پیمان رفتار می‌کردند، فقط به مجازات او بسنده می‌کردند و دیگران را به گناه او نمی‌گرفتند؛ چنان‌که درباره‌ی «کعب بن اشرف» و «سلام بن ابی حقیق» که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را به کار بستند و متعرض یهودیان دیگر نشدند. یاسیر علیه السلام با یهودیان مدارا می‌کردند و وقتی آنان پیمان خود را می‌شکستند در مجازاتشان حد اعتدال را نگه می‌داشتند، یا به حکم کسی که یهودیان او را به داوری برگزیده بودند، رضایت می‌دادند. رفتار یاسیر علیه السلام با یهودیان بسیار ملایم‌تر از رفتار ایشان با مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود.<sup>۵۱</sup>

۳۰.۲. یاسیر علیه السلام و بیت‌المدراس یهود

یاسیر علیه السلام و مسلمانان برای مدارس و دیگر مکان‌های متعلق به یهود احترام قابل می‌شدند. یهودیان آزادانه در این مدارس به فعالیت‌های تبلیغی و دینی خود مشغول بودند و مسلمانان متعرض آنان نمی‌شدند و حتی یاسیر اکرم علیه السلام در مدارس یهود حاضر می‌شدند و با استفاده از استدلال و منطق روشن، با عالمان آنان به گفت‌وگو می‌نشستند. خانه‌هایی که این یهود در آن جا تدریس می‌شد و کودکان و جوانان، درس دینی را فرا می‌گرفتند، «بیت‌المدراس» یا «بیت‌المقدس» نامیده می‌شد. روزی یاسیر علیه السلام به یکی از این مدارس وارد شدند و همه‌ی کسانی را که در آن جا بودند، به آیین خود دعوت کردند. دو نفر از بزرگان به نام‌های نعمان و حارث گفتند: «هر چه آیینی دعوت می‌کنی، که فرمود: «روش ابراهیم» و آیین لوه، آنان گفتند: «آیین ما اصل‌تر از آیین تو است؛ زیرا ابراهیم، خود یهودی بود». یاسیر علیه السلام فرمود: «تورات را بیاورید تا در این موضوع میان من و شما داوری کنده». آنان از آوردن تورات خودداری کردند و وحی الهی در سرزنش این عده نازل شد.<sup>۵۲</sup>

نیز در وقت ورود یاسیر علیه السلام به یکی از این مدارس یهودی، گروهی از دانشمندان مسیحی تخران در آن جا حضور داشتند. در این میان، جدال تاریخی میان عالمان یهود و مسیحی در گرفت و هر دو گروه کوشیدند که ابراهیم علیه السلام را از پیروان آیین خود بدانند.<sup>۵۳</sup>

اما خدای متعال در این مورد فرمود:

وَمَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛<sup>۵۴</sup>

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حنوفی فرمان‌بردار بود، و از مشرکان نبود  
 این موارد و نمونه‌های شبیه به آن، به خوبی نشان می‌دهد که یاسیر علیه السلام در سیره‌ی عملی خود با پیروان مذهب، همواره از گفت‌وگو و جدال احسن برای پیشبرد اهداف مقدس خود سود می‌جستند و هیچ‌گاه زبان به تکفیر و بی‌ارزش بودن ادیان دیگر نمی‌گشودند. از آنان می‌خواستند که به مفاد تورات و انجیل عمل کنند و داوری تورات را می‌پذیرفتند که نمونه‌ی آن گذشت. افزون بر آن، یاسیر علیه السلام پیروان ادیان دیگر را از این که یکدیگر را بی‌ارزش و فاقد اعتبار می‌خوانند، سرزنش می‌کردند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَنَنْصُرَنَّكَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ لَنَكْفُرَنَّ بِكَ وَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

الکتاب»<sup>۵۵</sup> و یهودیان گفتند «فصاری بر حق نیستند» و نصارا گفتند «یهودیان بر حق نیستند» در حالی که کتاب (آسمانی) را می خوانند (و باید از این گونه تمصبها بر کنار باشند).

این مشاجره و ضدیت بین مسیحیان و یهودیان در حضور پیامبر اکرم ﷺ صورت پذیرفت. در گفت‌وگو بین ادیان، آن‌گاه که سخن، بدون استدلال، و ادعا بدون دلیل و برهان باشد، نتیجه‌اش جز انحصارطلبی و تضاد نخواهد بود. در نظر قرآن کریم، از اینان - یا در دست داشتن کتاب‌های الهی که می‌تواند راه‌گشای آن‌ها در مسائل باشد - این گونه سخنان لجوجانه بسیار عجیب است.

### ۳. جنگ افروزی یهود

در مقابل رفتار انسان‌دوستانه و محبت‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان، بخشی از تاریخ اسلام به جنگ افروزی‌های یهود اختصاص دارد که در این جا به چند نمونه از فعالیت‌های تحریک‌آمیز یهود اشاره می‌شود:

۱.۳. تضعیف عقیده:

بیشرفت روزافزون مسلمانان سبب اضطراب عالمان و محافل مذهبی یهود می‌شد؛ از این‌رو، با پیش کشیدن سؤالات پیچیده مذهبی می‌خواستند عقیده مسلمانان را درباره‌ی پیامبر ﷺ متزلزل سازند. قسمت مهم این مجادله‌ها در سوره‌های بقره و نساء وارد شده است.

### ۲.۳. ایجاد اختلاف:

طرح شبهات و سؤالات پیچیده، عقیده مسلمانان را درباره‌ی پیامبر ﷺ تحکیم می‌کرد و سبب می‌شد تا مقام علمی و اطلاعات غیبی آن حضرت بر همه آشکار شود و در سایه‌ی همین بحث‌ها، دسته‌های گوناگونی از بت‌پرستان و یهودیان به اسلام گرویدند؛ از این‌رو، یهودیان به اختلاف میان قبایل عرب مسلمان دامن می‌زدند.

روزی قبیله‌های «اوس» و «خزرج» در نقطه‌ای گرد آمده بودند. جدت و یگانگی این دو گروه که مدت یکصد و بیست سال، دشمن خون‌آشام یکدیگر بودند، یکی از یهودیان را سخت متأثر کرد. بی‌درنگ به جوانی یهودی که در آن میان بود، اشاره کرد که خاطرات تلخ جنگ‌های گذشته‌ی میان دو قبیله را به یاد آتان آورد. آن جوان چنین کرد و نزاع و تخاصم میان این دو دسته آغاز شد و نزدیک بود آتش جنگ میان آتان شعله‌ور شود. پیامبر ﷺ از نقشه‌ی شوم مخالفان آگاه شدند و بی‌درنگ با گروهی از یاران خود پیش آن‌ها آمدند و هدف اسلام و برنامه‌ی عالی خود را متذکر شدند و فرمودند: «اسلام شما را با یکدیگر برادر کرد. باید تمام کینه‌ها و خشم‌ها را به دست فراموشی بسپارید.» آن‌گاه به قدری آن‌ها را بند و اندرز دادند و از سرانجام بد

اختلاف آگاهشان ساختند که یک مرتبه ناله‌ی آن‌ها به گریه بلند شد و برای تحکیم مبانی برادری، هم‌دیگر را در آغوش گرفتند و از درگاه خدا آرزوی طلبیدند.<sup>۵۶</sup>

### ۳.۳. قیام مسلحانه و اقدام‌های نظامی:

کارشکنی یهود در آغاز و سال نخست هجرت در حد مجادله، ایجاد تردید و گاهی اهانت زبانی بود و پیامبر اکرم ﷺ با برداری خاص خود، همه را تحمل می‌کردند؛ اما این جنگ سرد به قیام مسلحانه تبدیل شد. در حومه‌ی یثرب، سه قبیله‌ی بزرگ و قدرتمند که نیض اقتصادی را در آن جا در دست داشتند، زندگی می‌کردند که هر کدام به گونه‌ای در ضدیت و براندازی نظام نوپای اسلامی و نقض پیمان مشترکی که با مسلمانان داشتند، اقدام کردند.

قبیله‌ی «بنی قینقاع» خون‌مسلمانی را در بازار یثرب ریختند. این مسلمانان از زن مسلمانانی دفاع می‌کرد که مورد آزار و تمسخر جوانان یهودی قرار گرفته بود. پیامبر اکرم ﷺ در مقابل این عمل‌کرد یهودیان، به دلیل اصرار زیاد عبدالله بنی اُمی از یکبار نظامی با آنان خودداری، و در نتیجه یهودیان به حداقل بسنده کردند و قرار شد یهودیان بنی قینقاع با تحویل سلاح، سرزمین مدینه را ترک گویند. آنان نیز از مدینه به سرزمین «وادی القری» و از آن جا به سرزمین شام، کوچ کردند.

یهودیان «بنی نضیره» نقشه‌ی قتل پیامبر ﷺ را کشیدند. سران این قبیله قصد داشتند با افکندن سنگی بزرگ از بالا، به حیات پیامبر اکرم ﷺ خاتمه دهند؛ ولی حضرت از توطئه‌ی یهود آگاه شدند.

پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمان آماده باش دادند و قلمه‌ی بنی نضیره را محاصره کردند. یهودیان آماده‌ی صلح و تسلیم شدند و پیامبر ﷺ هم صلح آنان را پذیرفتند مشروط بر این که سلاح خود را تحویل دهند و اموال منقول خود را ببرند و آن‌ها برای حمل در و پنجره، خانه‌های خود را ویران می‌کردند؛ سپس همگی به خیبر، و از آن جا به شام کوچ کردند.

یهودیان «بنی قریظه» در جنگ احزاب بر خلاف پیمانی که با پیامبر اسلام ﷺ بسته بودند، با اصحاب مشرک و یهودیان خیبر همکاری کردند و به دشمنان اسلام پیوستند. رئیس قبیله‌ی بنی قریظه، عهدنامه‌ای را که میان وی و پیامبر نوشته شده بود طلبید و در برابر همگان پاره کرد و گفت کار پیمان پایان یافت. آماده‌ی جنگ و نبرد باشید!

سپاهیان اسلام، پس از پایان جنگ احزاب، در بنی قریظه را به محاصره‌ی خود درآوردند. سرانجام، یهودیان دلاوری سعد ماز را پذیرفتند. پیامبر اکرم ﷺ مردان قبیله‌ی سوم را به حکم دآوری که خود آنان تعیین کرده بودند اعزام، و اموال آنان را مصادره کردند.<sup>۵۷</sup>

قبیله‌ی بنی قریظه بارها رأفت پیامبر ﷺ را تجربه کرده بودند؛ اما مصلحت اسلام و امت اسلامی در این تصمیم بود. شمار اندکی از محکومان به مرگ با شفاعت کسانی که حرمتی ویژه داشتند، از مرگ رهایی یافتند.

پیامبر ﷺ از تحصیل عقیده بر اسیران جنگی خودداری کردند و سفارش ایشان درباره‌ی کودکان نیز از سندهای افتخارآمیز تاریخ اسلام است. ۵۸

#### نمونه‌هایی از رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان

۱. گروهی، زن یکی از اشراف یهود، به نام زینب را فریب دادند تا پیامبر ﷺ را با غذا، مسموم سازد. زینب گوسفندی را بریان، و سراسر آن را مسموم کرد و به صورت هدیه خدمت پیامبر ﷺ فرستاد. پیامبر ﷺ نخستین لقمه را که به دهان گذاشتند، احساس کردند مسموم است و می‌درنگ آن را از دهان بیرون آوردند. غذای آن زن، بشیر بن براء، مرمور را که از روی غفلت، چند لقمه از آن خورده بود، پس از مدتی، از پای درآمد. پیامبر دستور دادند زینب را احضار کنند و فرمودند: چرا چنین چغلی را بر من روا داشتی؟! وی در پاسخ به عذر کودکانه‌ای متمسک شد و گفت: تو اوضاع قبیله‌ی ما را به هم زدی. من اندیشیدم اگر فرمان‌روا باشی، با خوردن این سم از بین خواهی رفت و اگر پیامبر باشی، به طور قطع از آن اطلاع یافته‌ای، خوردن آن خودداری خواهی کرد. پیامبر رحمت از سر تقصیر او گذشت و فریب دهندگان او را تعقیب نکرد.

اگر چنین حادثه‌ای برای غیرپیامبر ﷺ از فرمان‌روایان دیگر رخ داده بود، زمین را با ریختن خون آنان رنگین می‌ساخت و گروهی را به حبس‌های طولانی محکوم می‌کرد. معروف است که پیامبر ﷺ در کسالت و فلت خود فرمودند: «این بیماری از آثار غذای مسمومی است که آن زن یهودی پس از فتح برای من آورد». ۵۹ در یکی از سال‌ها، عبدالله بن سهل، از طرف پیامبر ﷺ مأموریت یافت که محصول خبیر را به مدینه سران یهود نوشته شود که قصد کشته‌ی مسلمانی در سرزمین شما پیدا شده است و باید دیه‌ی آن را بپردازید. آنان در پاسخ نامه‌ی پیامبر ﷺ، سوگند یاد کردند که هرگز دست ما به خون وی آلوده نیست و از قاتل وی اطلاع نداریم. پیامبر برای این که خون‌ریزی دوباره راه نیفتد، خود دیه‌ی مقتول را پرداختند ۶۰ و بدین ترتیب به ملت یهود فهماندند که ماجراجو و جنگ‌جو نیستند؛ بلکه پیامبر رحمت و مظهر لطف خدا هستند.

۳. روزی در انتای جنگ، چوپانی از یهود به اردوگاه مسلمانان ملحق شد و گله‌ی گوسفندی را با خود به همراه آورد، ولی از آن جا که این کار، خیانت به صاحبان گوسفندان شمرده می‌شد، پیامبر اکرم ﷺ چوپان تازه مسلمان را واداشتند تا گوسفندان را به صاحبش برگرداند و به وی متذکر شدند که گوسفندان نزد وی امانت بوده‌اند و در اسلام، خیانت به امانت، حتی درباره‌ی دشمنان، جایز نیست. ۶۱

۴. هنگام مراجعت مسلمانان به مدینه، بلال مأمور شد صفتی، دختر حتی بن احطب، رئیس یکی از حصارهای خبیر را با کبیز دیگری به مدینه برساند. بلال آن دو زن را بر شتری سوار کرد و به سوی مدینه رهسپار شد و در انتای راه، به طور تصادفی آن دو زن یهودی را از کنار کشتگان عبور داد. کبیزک از مشاهده‌ی کشتگان به ناله افتاد. پیامبر اکرم ﷺ چون ناله‌ی کبیز یهودی را شنید، ناگهان فریاد زد: «بلال! مگر رحمت و

عطوفت از دلت رخت برسته است که این دو زن را بر کشتگان عبور می‌دهی؟» ۶۲

۵. هنگامی که عبدالله بن ابی، دوست و همکار دایم یهود و دشمن سرسخت اسلام از دنیا رفت، یهودیان در مرگ وی عزای گرفتند و می‌گریستند. پیامبر اکرم ﷺ نه تنها به آنان ترض نکردند، بلکه خود در عزایشان شرکت جستند و به یهودیان و فرزندان عبدالله بن ابی تسلیت گفتند. ۶۳

۶. روزی یکی از یهودیان مدینه متاعی فروخت و یکی از انصار از وی تقاضای خرید کرد. یهودی که حاضر نبود کالاها را خود را با قیمتی که مرد انصاری تقاضا کرده بود، بفروشد، قسم به آن کسی که موسی را برگزیده است، به این قیمت نمی‌فروشم. مرد انصاری به گمان این که وی با این جمله قصد تمریض به پیامبر اسلام ﷺ را دارد، تحریک شد و سبلی محکمی بر صورت یهودی نواخت و فریاد زد، تو چنین می‌گویی در حالی که هنوز محمد در میان ماست؟! ۶۴

۷. عایشه، همسر رسول اکرم ﷺ، در حضور حضرت نشستند بود که فردی یهودی وارد شد. هنگام ورود به جای «سلام علیکم» گفت: «السلام علیکم»، یعنی «مرگ بر شما». طولی نکشید که یهودی دیگری وارد شد و او هم به جای «سلام» گفت: «السلام علیکم». روشن بود که این امر نشانه‌ی برای آزردن زبانی رسول اکرم ﷺ بود. عایشه سخت خشمناک شد و فریاد برآورد: «مرگ بر خود شما و...». رسول اکرم ﷺ فرمود: ای

گذاشته شود، آن را زبیا می‌کند و زینت می‌دهد و از روی هر چیزی برداشته شود، از زیبایی آن می‌کاهد. چرا عصبی و خشکین شدی؟ عایشه گفت: مگر نمی‌بینی یا رسول الله که این‌ها با کمال وقاحت و بی‌شرمی به جای سلام چه می‌گویند؟! پیامبر ﷺ فرمودند: چرا من هم در جواب گفتم: «علیکم» (بر خود شما) همین قدر کافی بود. ۶۵

#### ۴. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با مسیحیان

قرآن کریم، موضع مسیحیان را برخلاف موضع شرکان و یهود نرم و ملایم وصف می‌کند و می‌فرماید: «قَصِصًا لِّأَنَّ الْإِنسَانَ كَفُورًا لِلْبَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَلْبَنِي إِسْرَائِيلَ وَتَمِيمًا لِّأَنَّهُمْ مَوَدَّةٌ لِلْبَنِي إِسْرَائِيلَ قَالُوا يَا نَصَارَى إِنَّكُمْ بِأَنَّ مِنْكُمْ قِسِيَّةً وَرِثْيَانًا وَأَنَّكُمْ لَا تَنْتَكِرُونَ» ۶۶

مسلماناً یهودیان و کسان را که شرک می‌ورزند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافتند و قطعاً کسان را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و راهبان‌اند که تکبر نمی‌ورزند.

مسیحیان جزیره قالمرب و مناطق دیگر هم، مثل شام، شیفتهی اسلام شدند و آن را از صمیم دل پذیرفتند و آن‌هایی که همچنان مسیحی باقی ماندند، هیچ گاه از سوی پیامبر ﷺ و مسلمانان به تغییر عقیده و پذیرش آیین اسلام وادار نشدند. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان بسیار بارز و آشکار بود.

لحن قرآن کریم و نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ با مخاطبان مسیحی همراه با عطف و ملامت نبود. آموزه‌های حضرت مسیح ﷺ در دعوت یاران خود به محبت و بردباری، تأثیر فراوانی در برخورد مسیحیان بر جای گذاشته است. مسیحیان حبشه، عده‌ای از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار کافران قریش حمایت کردند. وقتی پیامبر اکرم، گروه مهاجران نخستین را به حبشه گسیل می‌داشتند از نجاشی به نیکی یاد کردند و فرمودند:

لَوْ خَرَجْتُ إِلَى أَرْضِ النَّجْدِ لَأَتَيْتُكُمْ عِنْدَ أَكْحَدٍ وَ هِيَ أَرْضٌ صِدْقٍ خَشِي يَجْعَلُ اللَّهُ فَرْجًا مِثْلًا لَكُمْ فَبِئْسَ مَا كَفَرْتُمْ بِهِ! <sup>۶۷</sup> اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، در آن جا زمام‌داری وجود دارد که نزد او کسی ستم نمی‌کند و آن جا سرزمین درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آن جا به سر برید تا خدا برای شما فرجی پیش آورد.

به نیکی یاد شده است. پیامبر ﷺ در آخر نامه، در مقام خیرخواهی برای نجاشی، تأکید می‌کنند: و اِنِّي اَدْعُوكُمْ اِلَى الْاِسْلَامِ فَجَبَلٌ وَ قَدْ بَلَّغْتُ وَ نَصَحْتُ قَائِلًا نَصْحِي وَ اَللّٰمُ عَلٰى سِرِّ اَتَّبِعِ الْهُدٰى. <sup>۶۸</sup> همانا من تو را به سوی خدای بزرگ می‌خوانم و من ابلاغ رسالت نمودم و تو را نصیحت کردم؛ پس اندرز مرا بپذیر. درود بر پیروان هدایت باد.

قبایل و دسته‌های گوناگون مسیحیان، در زمان حیات پیامبر ﷺ و بعد از آن، بی‌پوشه از حمایت پیامبر ﷺ و مسلمانان بهره‌مند بودند و مسلمانان بر اساس پیمان صلحی که با مسیحیان بسته بودند، از منافع و حقوق آنان حمایت می‌کردند. فقط در زمان خلیفه‌ی دوم، عمر، در سرزمین‌های اسلامی به جز زنان، اطفال و پیرمردان مسیحی، تعداد پانصد هزار مسیحی زندگی می‌کردند و در مصر، پانزده میلیون مسیحی در کمال آرامش و امنیت تحت حکومت مسلمانان بودند. <sup>۶۹</sup>

پس از آن که مسیحیان نجران از مباحله با پیامبر ﷺ به دلیل عظمت شأن و مقام رسول اکرم ﷺ و همراهانش مأیوس شدند، گفتند محمد ﷺ و فرزندانش و علی ﷺ شخصیت‌های وارستهای هستند، و صلح‌نامه با پیامبر ﷺ امضا کردند. آنان طبق این صلح‌نامه، در برابر پرداخت مالیات و خراج، در انجام دستورهایی آیین خود آزادی کامل داشتند. در قسمتی از این صلح‌نامه چنین آمده است:

هر مرد مسیحی نجران و حاشیه‌ی آن در سایه‌ی خداوند و ذمّه‌ی محمد رسول خدا هستند به این که داری، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده‌ی آنان و تجارت و آنچه از کم یا زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است؛ هیچ اسقف یا راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد. <sup>۷۰</sup>

بر اساس این صلح‌نامه، روشن می‌شود که در حکومت اسلامی، زورگویی و سوء استفاده از ضعف و بیچارگی طرف جایگاهی ندارد و روح مسالمت، دادگری و اصول انسانی بر آن حاکم است.

۵. پاسخ به سخنان اخیر پاپ

پاپ بندیک شانزدهم، رهبر مسیحیان دنیا، در یک سخنرانی در آلمان در تاریخ بیست و یکم شهریور ۱۳۸۵ اسلام را دین شمشیر معرفی کرد و گسترش روزافزون دین اسلام را محصول خشونت دانست؛ مطالب پیش گفته، پاسخی مستدل به سخنان پاپ و همه‌ی کسانی است که دین مبین اسلام و پیامبر اسلام ﷺ را عامل خشونت معرفی کرده‌اند؛ با وجود این، پاسخی ویژه به سخنان اخیر پاپ داده می‌شود.

پیام منوری و تبلیغی راه، هیچ گاه نمی‌تواند با اجبار و تحمیل به دیگران قیولاد. تنها در محیط آرام و بستر گفتگو و جدال احسن، امکان پذیرش حاصل می‌شود. دلیل این امر بسیار واضح و روشن است. دستورات اسلام و تالیف قرآن کریم از سنگ امور قلبی است که تنها با برهان عقلی، قابل رسوخ در قلب‌هاست. البته با اجبار و زور می‌توان بر جسم و پیکر انسان‌ها حکومت کرد ولی هیچ‌گاه نمی‌توان بر قلب‌ها حکومت داشت و رسوخ اسلام در قلب‌ها و پذیرش روزافزون آن از سوی افراد، دلیل واضحی بر عدم وجود اجبار و تحمیل است.

پیامبر اکرم ﷺ در سیره‌ی خویش چه در بُعد داخلی و چه در بُعد بین‌الملل، شدیداً از رفق و مدارا استفاده می‌کردند. به گونه‌ای که خداوند متعال خوش‌خوئی و مدارای پیامبر اسلام ﷺ را می‌ستاید و به آن حضرت خطاب می‌کند که:

اگر بداخلاقی و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو پرکنده می‌شدند. <sup>۷۱</sup>

و بار دیگر خطاب می‌کند که:

[ای پیامبر] گریه می‌خوای جان خود را از شدت آندوه از دست بدی، به خاطر این که

آنان ایمان نمی‌آورند. <sup>۷۲</sup>

اگر پیامبر اسلام ﷺ اهل شمشیر بودند، اساساً از مکه به مدینه مهاجرت نمی‌کردند، بلکه در مکه می‌مانند و به تقاضای روزافزون مسلمانان منی بر جنگ و مبارزه با کفار و مشرکین، جواب مثبت می‌دادند. آن حضرت به همراه عده‌ای از مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند و نیز به عده‌ای دیگر از مسلمانان دستور دادند که کشور حبشه مهاجرت کنند. اولین آیه‌ی جهاد پس از سال‌ها مظلومیت و تحمل ظلم و فشار نازل شد بر اساس این آیه، به مسلمانان اذن و اجازه داده شد که به دلیل مظلومیت، به مقابله با کفار بپردازند و از خود دفاع کنند. <sup>۷۳</sup>

پیامبر اسلام ﷺ خواهان محیطی آرام و بدون جنگ و خون‌ریزی برای ابلاغ رسالت و دستورات اسلام بودند؛ از این رو، پس از ورود به مدینه، با یهودیان و کفار مدینه مشترک بستند که پیش‌تر توضیح آن گذشت.

کارگیری دین در راه سیاست منتهی دیگری نداشت.  
ایا سخنان «مانوئل» منطقی است؟

پاپ نیز در این باره سعی کرد رویکرد محتاطانه‌ای در پیش گیرد؛ بنا بر این، اعتراف کرد که قرآن صریحاً استفاده از اجبار برای گسترش ایمان را ممنوع کرده است. وی آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی دوم قرآن (یقره) را نقل می‌کند که این اشتباه پاپ در نوع خود شگفت‌انگیز است؛ چرا که آیه‌ی ۲۵۷ سوره‌ی آل عمران است نه آیه‌ی ۲۵۶ بقره، که می‌گوید: «در دین هیچ اجباری وجود ندارد. چطور کسی می‌تواند این گفته صریح را در نظر نگیرد؟ پاپ ادعا می‌کند که این آیه متعلق به زمانی است که پیامبر در ابتدای رسالت خود قرار داشته و ضعیف و بدون پشتیبان بوده است، اما وی بعداً دستور به استفاده از شمشیر را برای گسترش ایمان داده است؛ در حالی که این فرمان در قرآن وجود ندارد. درست است که پیامبر اسلام ﷺ فرمان به استفاده از شمشیر علیه قبیله‌های دشمن داد، اما این امر بیش‌تر یک فرمان سیاسی بود تا مذهبی.

برای قرن‌ها مسلمانان بر یونان حکومت راندند. اما آیا یونانیان مسلمان شدند؟ آیلکسی آن‌ها را به زور مسلمان کرد؟ بالمکس یونانیان مسیحی بالاترین درجات را در نظام حکومتی عثمانی دارا بودند و هیچ کس آن‌ها را مجبور به مسلمان شدن نکرد و همه‌ی آن‌ها مسیحی ماندند.

از سوی دیگر، می‌توان مشاهده کرد که آلبانیایی‌ها مسلمان شدند و همچنین بوسنیایی‌ها؛ اما هیچ کس آن‌ها را تحت اجبار مسلمان نکرد، بلکه به دلیل رفتار شایسته‌ی حکومت اسلامی با دیگر ادیان، آن‌ها به اسلام علاقه‌مند شدند و به آن گرویدند. همچنین در سال ۱۰۹۹ م. جنگ‌جویان مسیحی، بیت‌المقدس را به چنگ آوردند و مسلمان و یهودی را با هم و تحت عنوان «مسیح مهربان» قتل عام کردند. در آن زمان پس از ۴۰۰ سال سیطره‌ی مسلمانان بر فلسطین، هنوز مسیحیان در این کشور اکثریت را در اختیار داشتند و در طول این مدت طولانی هیچ تلاشی برای تحمیل اسلام به آن‌ها نشد. تا امروز هم هیچ مدرکی دال بر تلاش مسلمانان بر تحمیل اسلام به یهودیان وجود نداشته است. در حکومت مسلمانان بر اسپانیا نیز یهودیان چنان آزاد بودند که نمونه‌ی آن را کم‌تر در طول تاریخ دیده‌ایم، در اسپانیای اسلامی، یهودیان وزیر، شاعر و عالم بودند؛ اگر حضرت محمدﷺ دستور به گسترش ایمان با استفاده از شمشیر می‌داد، چگونه چنین چیزی ممکن بود؟

هر یهودی صادقی که به تاریخ یهودیان آگاهی دارد، باید به دلیل حمایت و پشتیبانی مسلمانان از یهودیان طی ۵۰۰ سال، از آنان متشکر باشد. این در حالی است که دنیای مسیحیت، سال‌های سال با استفاده از شمشیر سعی در تغییر ایمان یهودیان داشت. داستان گسترش ایمان با استفاده از شمشیر، داستانی غیرواقعی است و پاپ آلمانی با این اظهارات نشان داد که به این افسانه‌ها شدیداً اعتقاد دارد. به این ترتیب معلوم شد که رهبر کاتولیک‌های جهان حتی به خود زحمت مطالعه‌ی تاریخ ادیان دیگر را نیز نمی‌دهد.

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌های خود به سران کشورهای مسیحی و غیرمسیحی، هیچ‌گاه ادغام آن کشورها با کشور اسلامی را خواستار نشدند، بلکه از آنان می‌خواستند که دعوت اسلام را لایح گویند و در مواردی بقای سلطنت و حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرمودند و بالاخره، نتیجه‌ی سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات اخروی دانستند؛ مثلاً در نامه به پادشاه ایران یا قیصر روم می‌فرمایند: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت مجوس یا مردم مصر و... به عهده‌ی تو خواهد بود؛ چون اگر پادشاهان از پذیرش اسلام سرپیچی کنند، مردم آن کشورها نیز از آزادی عقیده و گرایش به اسلام محروم می‌مانند.

پیشوایان اسلام، بیوسته به رعایت عدالت، انصاف و ادای حقوق و پرهیز از آزار بیروان مذهب دیگر توصیه می‌کنند و هیچ‌گاه به بیروان خود اجازه‌ی قتل و کشتار بیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهند و وجود عقاید مخالف را، مجوز برای رفتار خصمانه نمی‌دانند، بلکه برعکس، دستور می‌دهند با مخالفان اسلام، رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند.

از دیدگاه قرآن کریم، برخی مجوزهای جنگ در اسلام از این قرار است: دفع تجاوز،<sup>۷۳</sup> دفع فتنه،<sup>۷۵</sup> جنگ با نقض کتنگان پیمان، توطئه‌گران و آغازگران جنگ،<sup>۷۶</sup> رفع استضعاف از ستمدیدگان<sup>۷۷</sup> و دفاع از سرزمین.<sup>۷۸</sup> پاسخ یک یهودی به سخنان پاپ

یک یهودی اصلاح‌طلب ساکن اسرائیل که از مخالفان سرسخت سیاست‌های رسمی دولت صهیونیستی است، اخیراً مقاله‌ی جالبی در واکنش به اظهارات پاپ تحریر کرده است که به اتفاق می‌خوانیم:

از آن دوران که پادشاهان رومی، مسیحیان را در قفس شیوان می‌افکندند تا به امروز، روابط بین پادشاهان و مقامات عالی‌رتبه‌ی کلیسا تغییرات زیادی را به همراه داشته است.

جدال بین پادشاهان و پاپ‌ها نقش کلیدی در تاریخ اروپا ایفا کرده است؛ برخی از پادشاهان، پاپ را عزل و یا اخراج و برخی از پاپ‌ها هم پادشاه را تکفیر کرده‌اند.

اما زمان‌هایی هم وجود داشته که شاهان و پاپ‌ها در صلح با یکدیگر بودند. امروز نیز ما شاهد چنین دوره‌ی هستیم. بین پاپ فلی، بنديک شانزدهم و شاه فلی، جرج دوم، هم‌دلی فوق‌العاده‌ی وجود دارد؛ چرا که سخنرانی اخیر پاپ که بحث و جدال‌های فراوانی را برانگیخت، دقیقاً در راستای جنگ‌های مقدس

بوش با اسلام و در حوزه‌ی برخورد تمدن‌ها بود.  
پاپ ادعا می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ به بیروان خود دستور داد که دین را با استفاده از شمشیرشان گسترش دهند، اما این گفته غیرمنطقی است؛ چرا که ایمان زاده‌ی روح است، نه جسم، و چگونه می‌توان با شمشیر به روح نفوذ کرد.

پاپ در اثبات گفته‌ی خود از قول یک پادشاه بیزانسی متعلق به کلیسای شرقی نقل می‌کند، در حالی که باید گفت «مانوئل» این مطالب را برای تحریک و تشویق کشورهای مسیحی در جهت نبرد با «هرک‌ها» اظهار داشت، تا بتواند آن‌ها را برای شروع دور جدیدی از جنگ‌های صلیبی متقاعد سازد. این کار جز به



بسی نوشته‌ها:

۱. علی اکبر دهخدا، لغتنامه.
۲. علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: نشر ۱۳۶۳ ش)، ص ۲۱۶.
۳. لغتنامه دهخدا.
۴. ر. ک: مصطفی انشاد تهرانی، سده‌های نهمی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۳۶.
۵. اجزای، ۲۱.
۶. آل عمران، ۱۵۹.
۷. امی جعفر محمد بن حمزیر الطبری، تاریخ الطبری، محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: روتج التراث العربی، بی تا)، ج ۳، ص ۵۶.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. انبیا، ۱۰۷.
۱۱. شمر، ۳.
۱۲. مصطفی و نشاد تهرانی، سده‌های نهمی، ج ۲، ص ۷۵، به نقل از: الزهراء، احوال العقیلی، ج ۳، ص ۳۶۱.
۱۳. ر. ک: مارسل بوزارن، انسان دوستی در اسلام، ترجمه: محمد حسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی (تهران: طوس، ۱۳۶۲ ش)، ص ۱۷۹.
۱۴. برای مطالعه‌ی اساسی و شرح حال این بیانات، ر. ک: محمد ابروهره، خانم پیامبران، ترجمه: حسن صابری، ج ۲ (مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۲، ۱۳۷۵)، ص ۵۳۳، ۵۳۲.
۱۵. علی احمدی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱ (تهران: بین ۱۳۶۲ ش)، ص ۸۷، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲ (تهران: دارالکتب الاسلامی)، ص ۳۵۲.
۱۶. مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۱۰۱، ۱۰۰.
۱۷. همان، و نیز جعفر سبحانی، فروع الهیة، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۱۴.
۱۸. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۰۹.
۱۹. همان، ص ۱۱۲، و فروع الهیة، ج ۲، ص ۲۲۹.
۲۰. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱ (بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۹۵۷ م)، ص ۲۵۹.
۲۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۸، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۹۲؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م)، ص ۳۸۸.
۲۲. آل عمران، ۶۲.
۲۳. نساء، ۹۲.
۲۴. نساء، ۷۵.
۲۵. برای ملاحظه‌ی نام‌های پانصدگانه ر. ک: مکاتیب الرسول و محمد حمیدالله حیدری، الرافض السیاسیه (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳ ش).
۲۶. عباس علی سعید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۷۲ ش)، ج ۳، ص ۵۰۵.

۲۷. همان، ص ۵۰۲، به نقل از: سده‌های این هشتم، ج ۱، ص ۳۳.
۲۸. همان، ص ۵۱۳، به نقل از: سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۱۳، ولا یسألونک عنک بظنهم فيها حرمت‌ها الا اعطیتهم ایاها.
۲۹. همان، ص ۵۱۴، به نقل از: ارشاد الساری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۲۲، هان الروم سبعا لکم مسلماً اماناً.
۳۰. برای مطالعه‌ی کامل آن ر. ک: مکاتیب الرسول ﷺ، مجموعه‌ی الرافض السیاسیه.
۳۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۳.
۳۲. ر. ک: سعید مجتبی حسینی، تاریخچه‌ی سیاسی اقتصاد صدر اسلام (تهران: نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش)، ص ۱۵۴، ۱۵۲.
۳۳. ابن هشام، سده‌های رسول الله ﷺ، ترجمه و انشا: اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح اسفند مهدوی، ج ۲، (تهران: خوارزم، ج ۲، ۱۳۶۱ ش)، ص ۸۱۱.
۳۴. همان، ج ۲، ص ۹۷۴.
۳۵. عنکبوت، ۲۶.
۳۶. عباس علی سعید زنجانی، حقوق الهیة، (تهران: کتابخانه‌ی صلواتی، بی تا)، ص ۹۷، ۷۶، و سده‌های این هشتم، ج ۲، ص ۹۱۲.
۳۷. محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، به کوشش ابوالقاسم کریمی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش)، ص ۱۲۷.
۳۸. همان، ص ۱۱۹.
۳۹. ر. ک: عبدالعزیز معادینخواه، تاریخ اسلام، عرصه‌ی دگراندیشی و گفتار نو (تهران: ذره، ۱۳۷۷ ش)، ص ۱۱۱، ۱۰۶.
۴۰. انفال، ۳۰.
۴۱. قصص، ۸۵.
۴۲. ر. ک: عباس علی سعید زنجانی، اسلام و هنرستان سالت‌انیم (تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۴۴ ش)، ص ۹۴، ۸۳.
۴۳. ر. ک: تاریخ اسلام، عرصه‌ی دگراندیشی و گفتار نو، ص ۸۰، ۸.
۴۴. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۶۶، ج ۲۰، ص ۱۸۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۲۸ و مدارالتوارخ، ج ۲۱، ص ۱۰۹.
۴۵. نصر، ۲.
۴۶. ر. ک: اسلام و هنرستان سالت‌انیم، ص ۵۸، ۵۴.
۴۷. جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، ص ۱۲۷.
۴۸. ر. ک: اسلام و هنرستان سالت‌انیم، ص ۹۶، ۹۵.
۴۹. ر. ک: موسی نجفی، تعلقات سیاسی در تاریخ فکر اسلام، ج ۲ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ ش)، ص ۲۷۳.
۵۰. ر. ک: سعید محمد تقی، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه (قم: فهرست، ۱۳۷۶ ش)، ص ۲۶۹، و مجموعه‌ی الرافض السیاسیه، ص ۱۷۳.
۵۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده (تهران: جاویدان، ج ۵، ۱۳۶۲ ش)، ص ۱۶۸.
۵۲. ر. ک: آل عمران، ۲۳.
۵۳. ر. ک: جعفر سبحانی، مشهور جاوید، ج ۶ (قم: نورچید، ۱۳۷۰ ش)، ص ۲۹۵، ۲۹۶.
۵۴. آل عمران، ۶۷.
۵۵. بقره، ۱۱۳.
۵۶. ر. ک: جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، به نقل از: اسیرة این هشتم، ج ۱، ص ۵۵۵.
۵۷. ر. ک: مشهور جاوید، ج ۶، ص ۳۱۲-۳۳۰.
۵۸. ر. ک: تاریخ اسلام، عرصه‌ی دگراندیشی و گفتار نو، ص ۳۰۸، ۳۰۶.
۵۹. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۷۶.
۶۰. ر. ک: فروع الهیة، ج ۲، ص ۵۶۵، از سده‌های این هشتم، ج ۲، ص ۳۵۶.

- ۶۱ اسلام و هنرپستی مسالمت‌آمیز، ص ۱۰۴.
- ۶۲ همان.
- ۶۳ همان.
- ۶۴ همان، ص ۱۰۶.
- ۶۵ مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، (تهران: صدرا، ج ۹، ۱۳۶۶ش)، ص ۱۲۱.
- ۶۶ مائده، ۸۲.
- ۶۷ ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، (قم: هجرت، ۱۳۷۶ش) ص ۲۵۵؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۱؛ و تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابرالقاضی ابراهیم، ج ۲ (بیروت: رواتع التراث العربی، بی تا)، ص ۷۰.
- ۶۸ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۶۹ اسلام و هنرپستی مسالمت‌آمیز، ص ۱۱۱.
- ۷۰ فاروق حماده، التشريع الدولي فی الاسلام، (رباط: كلية الآداب و العلوم الانسانیة، ۱۹۹۷م)، ص ۱۲۷.
- ۷۱ آل عمران، ۱۵۹.
- ۷۲ شعراء، ۳.
- ۷۳ حج، ۲۲.
- ۷۴ بقره، ۱۹۰.
- ۷۵ بقره، ۱۹۳.
- ۷۶ توبه، ۱۳.
- ۷۷ نساء، ۷۵.
- ۷۸ حج، ۳۹-۴۰.